

قرائت درى

سويه ء هفتم

(۷)

مکتب افغان اکادمى

مؤلف : شفيق سلطان (صديقى)

میزان ۱۳۸۰



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



بخش اول

حکایات ، شعر و دستور زبان دری

صفحه	عناوین
۱	نیایش
۱	حکایت (انوشیروان عادل.....)
۳	چیستان
۲	تمرین ۱
۲	بوزرجمهر حکیم
۳	حکایت (شیر گرسنه.....)
۳	تمرین ۲
۴	مخفف (دستور زبان)
۵	سید جمال الدین افغانی
۶	تمرین ۳
۶	تقوی
۷	چیستان
۸	بهار
۸	اخلاق
۹	تمرین ۴
۹	ضمیر (دستور زبان)
۱۰	حکایت (پارسا.....)

صفحه	عناوین
۱۰	حکایت (شیر شجاع ، گرگ.....)
۱۱	دزد سوم
۱۱	حکایت (شخص با تقوا.....)
۱۱	تمرین ۵
۱۲	باد سخت
۱۳	قوه ء حیوانات
۱۴	کتاب
۱۴	تمرین ۶
۱۵	سال
۱۶	چیستان
۱۶	معجزه
۱۷	کیست آن
۱۷	تمرین ۷
۱۸	مفرد و جمع (دستور زبان)
۱۸	قوه ء ملاحظه
۲۰	مکتب و دانش
۲۰	تمرین ۸
۲۱	برنده ء شرط
۲۲	چیستان
۲۲	وزیر محمد اکبر خان

صفحه	عناوین
۲۳	کتاب میگوید
۲۴	تمرین ۹
۲۴	حکایت (بقه.....)
۲۵	حکایت (شخص فقیر.....)
۲۷	تمرین ۱۰
۲۸	حکایت (صیاد ضعیف.....)
۲۹	ما كودك افغانيم

بخش دوم

قصه های دینی ، احادیث نبوی ، دستور زبان

صفحه	عناوین
۳۰	مناجات
۳۰	رباعی
۳۱	نعت
۳۲	تمرین ۱۱
۳۲	زبان دری
۳۳	فضیلت علم
	فضیلت کسی که علم آموخته
۳۴	و به دیگران می آموزد
۳۴	تمرین ۱۲

صفحه	عناوین
۳۵	گوشه ء از اخلاق حضرت محمد ﷺ جمله ء خبری و جمله ء
۳۷	استفهامی (دستور زبان)
۳۷	خداوندا
۳۸	لطیفه
۳۹	تمرین ۱۳
۴۰	حضرت ابراهیم علیه السلام (۱)
۴۱	مصدر (دستور زبان)
۴۲	حکایت (مردم آزار.....)
۴۳	ترانه
۴۳	تمرین ۱۴
۴۴	حضرت موسی (ع)
۴۶	اسم ذات و اسم معنی (دستور زبان)
۴۷	تمرین ۱۵
۴۸	حضرت عیسی (ع)
۴۹	یادداشت
۴۹	پند
۵۰	تمرین ۱۶
۵۰	حکایت (اسکندر.....)
۵۱	قطعه

صفحه	عناوین
	چند حدیث از سرور کائنات
۵۱	حضرت محمد مصطفی ﷺ
۵۲	تمرین ۱۷
۵۳	حضرت ابراهیم علیه السلام (۲)
۵۵	جوانی
۵۵	هوشیاری
۵۶	تمرین ۱۸
۵۶	رضای مادر
۵۷	ساعت
۵۸	حضرت ابراهیم علیه السلام (۳)
۶۰	زندگی
۶۰	تمرین ۱۹

بخش سوم

افغانستان

صفحه	عناوین
	قسمت اول
۶۱	موقعیت جغرافیایی و منابع طبیعی
۶۲	میهن

صفحه	عناوین
	قسمت دوم
۶۳	زندگی اجتماعی ، هنری و سیاسی مردم
۶۴	وطن عزیز
	قسمت سوم
۶۵	فرهنگ ، هنر ، عنعنات و اقتصاد
	قسمت چهارم
۶۹	تاریخ مختصر کشور از دیروز تا امروز (۱)
	قسمت پنجم
۷۲	عصر تحولات ، آزادی خواهی و استقلال (۲)
۷۶	بحریم

عکس های شامل این کتاب :

- مسجد و زیارت شاه دو شمشیره علیه الرحمه در جوار دریای کابل
- سید جمال الدین افغانی فیلسوف و عارف بزرگ اسلام
- غازی وزیر محمد اکبر خان مجاهد بزرگ افغانستان
- نقشه افغانستان
- نقشه ء افغانستان در زمان پادشاهی احمد شاه بابا .
- مسجد پل خشتی در شهر کابل
- بزکشی یکی از بازی های مخصوص به افغانستان
- اعلیحضرت امان الله خان مؤسس استقلال افغانستان

- مرحوم محمد داؤد خان مؤسس جمهوریت و اولین رئیس جمهور افغانستان

- آبله ء میوند در شهر کابل

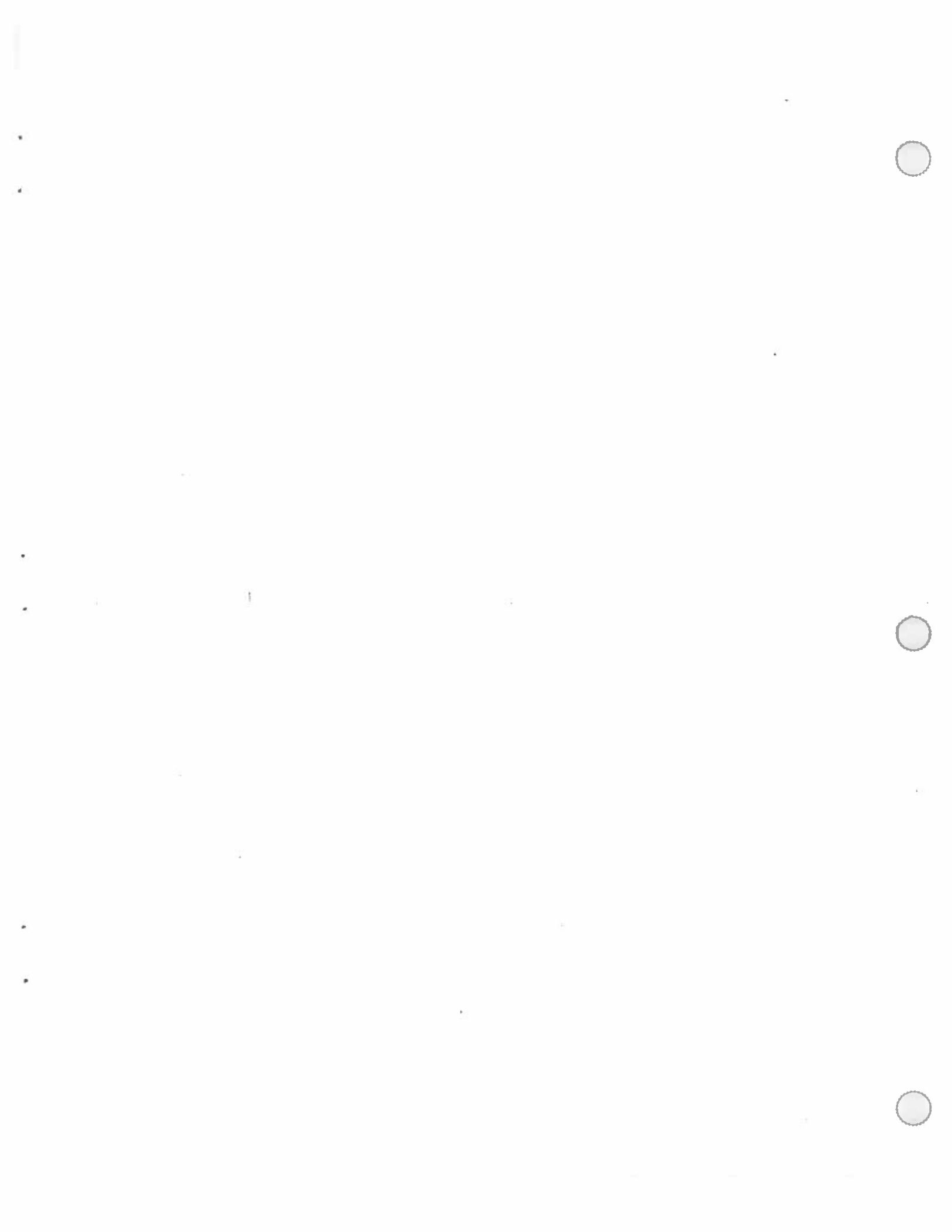
- مهاجرت افغان ها به کشور های دیگر

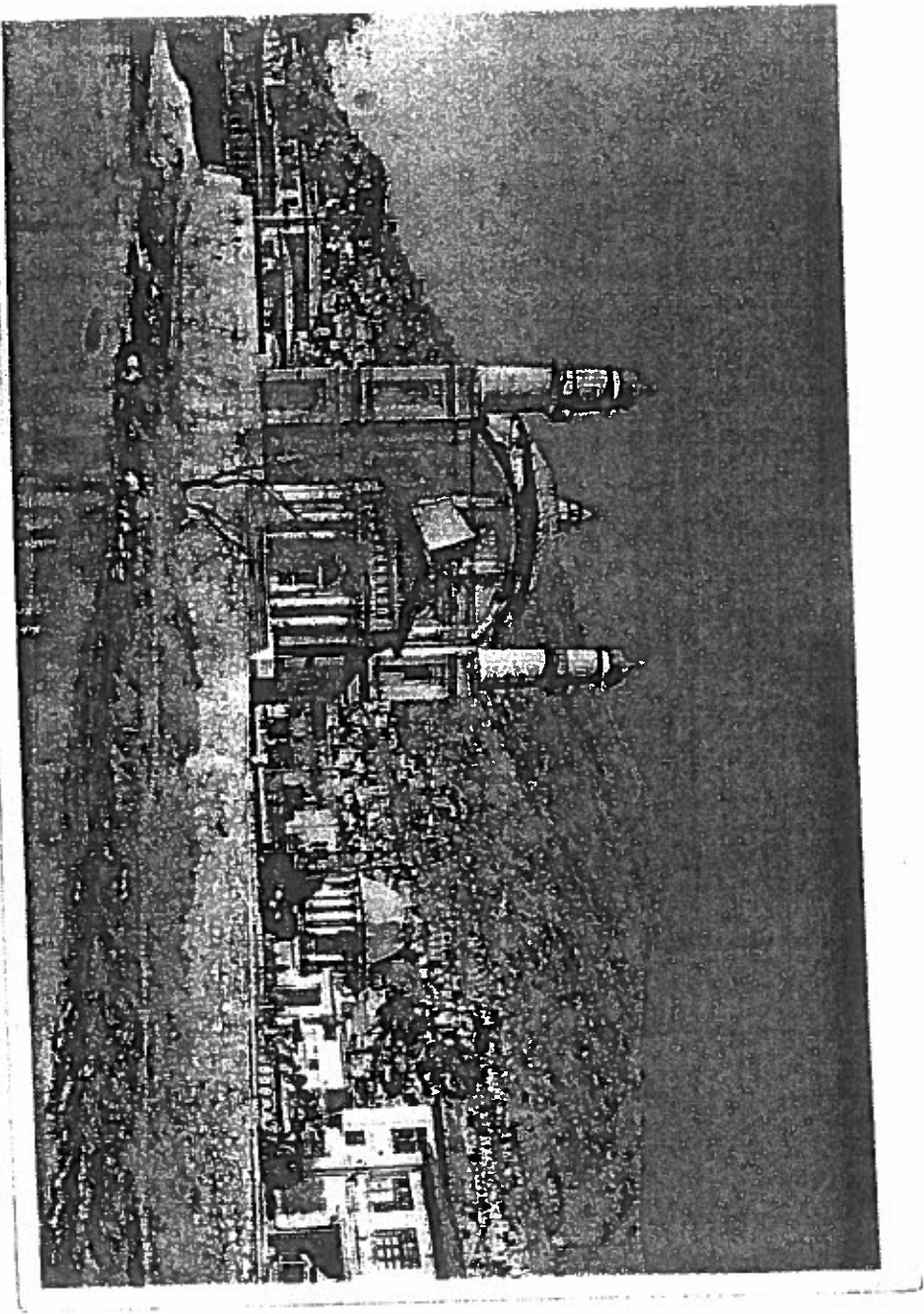
مؤلف : شفیق سلطان (صدیقی)

گزارش یافته از نظر : فیض محمد (احمدزی) ، اسلام الدین (مسلم)

تایپ و تدوین : شفیق سلطان (صدیقی)

چاپ اول





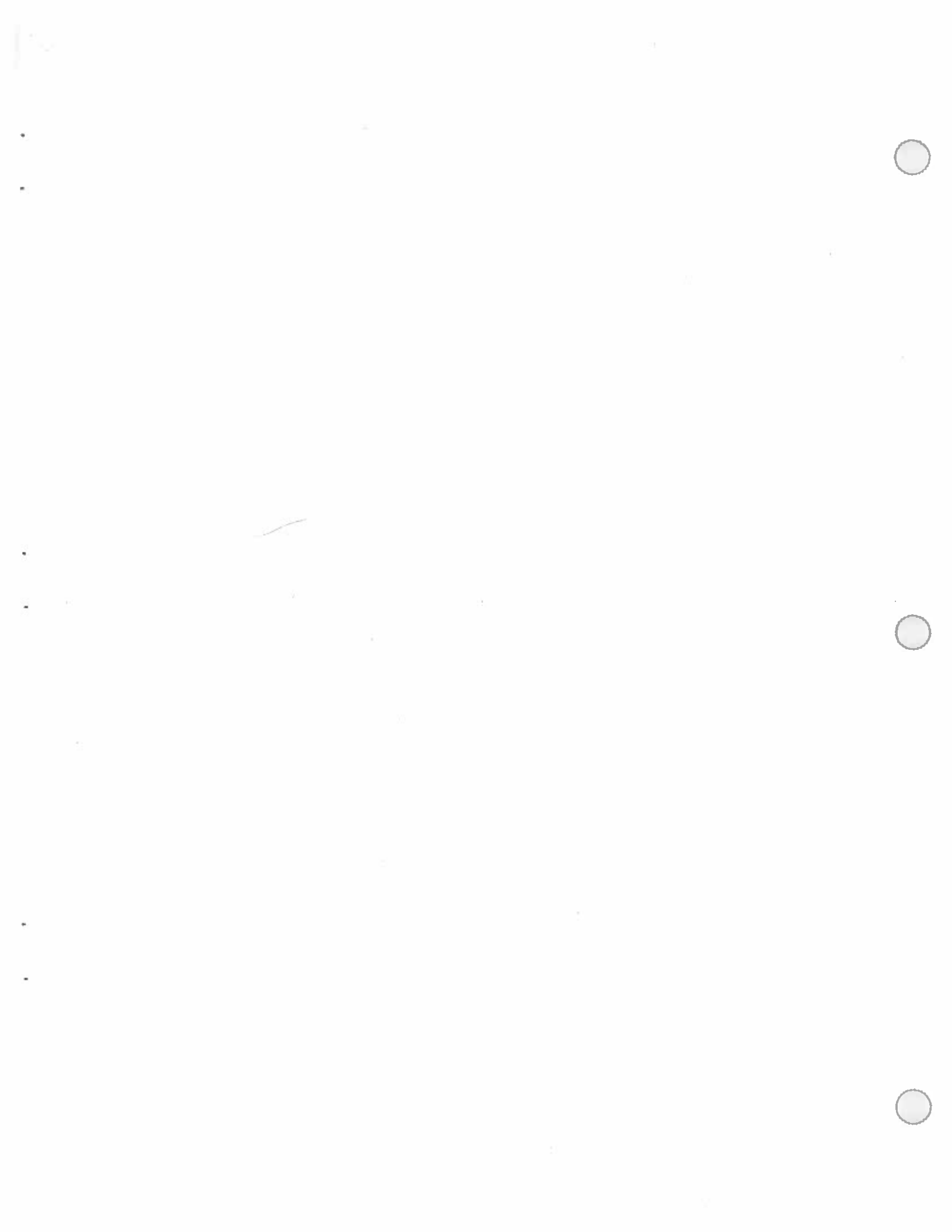
مسجد و زیارت شاه دو شمشیره علیه الرحمه در جوار دریای کابل



بخش اول

حکایات ، شعر و دستور زبان

دری



نیایش

خداوندی چنین بخشنده داریم
زمشتی خاک ما را آفریدی
تو بخشیدی روان و عقل و ایمان
خداوندا بلطف باصلاح آر
که با چندین گنه امید داریم
چگونه شکر این نعمت گذاریم
و گرنه ما همان مشت غباریم
که مسکین و پریشان روزگاریم
(سعدی)

حکایت

کسی مژده پیش انوشیروان عادل آورد که شنیدم فلان دشمن ترا خدای عزوجل برداشت . انوشیروان عادل گفت : هیچ شنیدی خداوند(ج) مرا بگذاشت ؟
اگر بمرد عدو جای شادمانی نیست که زندگانی ما نیز جاودانی نیست
مرگ حق است ، هر کس روزی می میرد . تنها نام نیک است که باقی میماند.

چیستان

آن چیست که زبان ندارد سخن میگوید ، جان ندارد سبق میدهد .

تمرین ۱:

- کلمات ذیل را جمله بسازید :
- بخشنده ، آفرید ، غبار ، مزده ، شادمانی ، زندگانی ، جاودانی ، نام نیک
- این شعر را معنی کنید .
- تو بخشیدی روان و عقل و ایمان
- از حکایت انوشیروان عادل چه آموختید ؟

بوزر جمهر حکیم

از بوزر جمهر حکیم پرسیدم :

از خداوند چه خواسته باشم که همه نیکویی را داشته باشم ؟ گفت : تندرستی و ایمان . پرسیدم : چه سخن در نزد مردم بد است ؟ گفت : لاف زدن و تعریف خود کردن . پرسیدم : علامت دوست بد چیست ؟ گفت : کسی را به بدی یاد کند و از گذشته یاد کند و بدی را تازه کند ، از او دوری کن . پرسیدم : چه کنم تا مردم مرا دوست داشته باشند ؟ گفت : کسی را میازار و با مردم با لطف ، خوش گفتار و خوش کردار باش و راستی را پیشه و خود ساز .

چو در نیکی رضای کردگار است به از نیکی نگه کن تا چه کار است

حکایت

روزی از روزها شیری خیلی گرسنه بود و میل داشت که گاوی را طعمهء خود بسازد ، پس کسی را نزد گاو روان کرد و او را برای نان صبح دعوت کرد . ضمناً اطلاع داد که برای نان صبح گوسفند و حلیم پخته و درست میکند . گاو دعوت را قبول کرد و نزد شیر آمد ، اما دید که شیر دیگ بسیار بزرگ و مقدار زیادی هیزم حاضر کرده پس به عجله رو به فرار گذاشت .

شیر پرسید : مهمان عزیزم چرا نمی آیی با هم نان بخوریم ؟

گاو در اثنای که در حال فرار بود جواب داد : به نظرم دیگ شما برای يك گوسفند خیلی بزرگ است .

تمرین ۲ :

- لغت های ذیل را در جمله بیاورید :

سخن ، تعریف ، میازار ، خوشگفتار ، گرسنه ، میل ، طعمه ، دعوت ، فرار ، اثنا

- کدام سخن در نزد مردم بد است ؟

- علامت دوست بد چیست ؟

- رضای کردگار در چیست ؟

- چرا وقتی گاو دیگ بزرگ را دید رو به فرار گذاشت؟

- از این قصه چه یاد گرفتید؟

مخفف

در زبان دری بعضی کلمات مخفف میگردد . شاید یکی از علت‌های تخفیف در دوره های مختلف ، آسانی اداء کلمه باشد . بسیاری از کلمات از قدیم تا امروز مختلف گردیده و اگر خیلی ثقیل بوده مورد استعمال آن کلمه از بین رفته یا بسیار کم گردیده است .

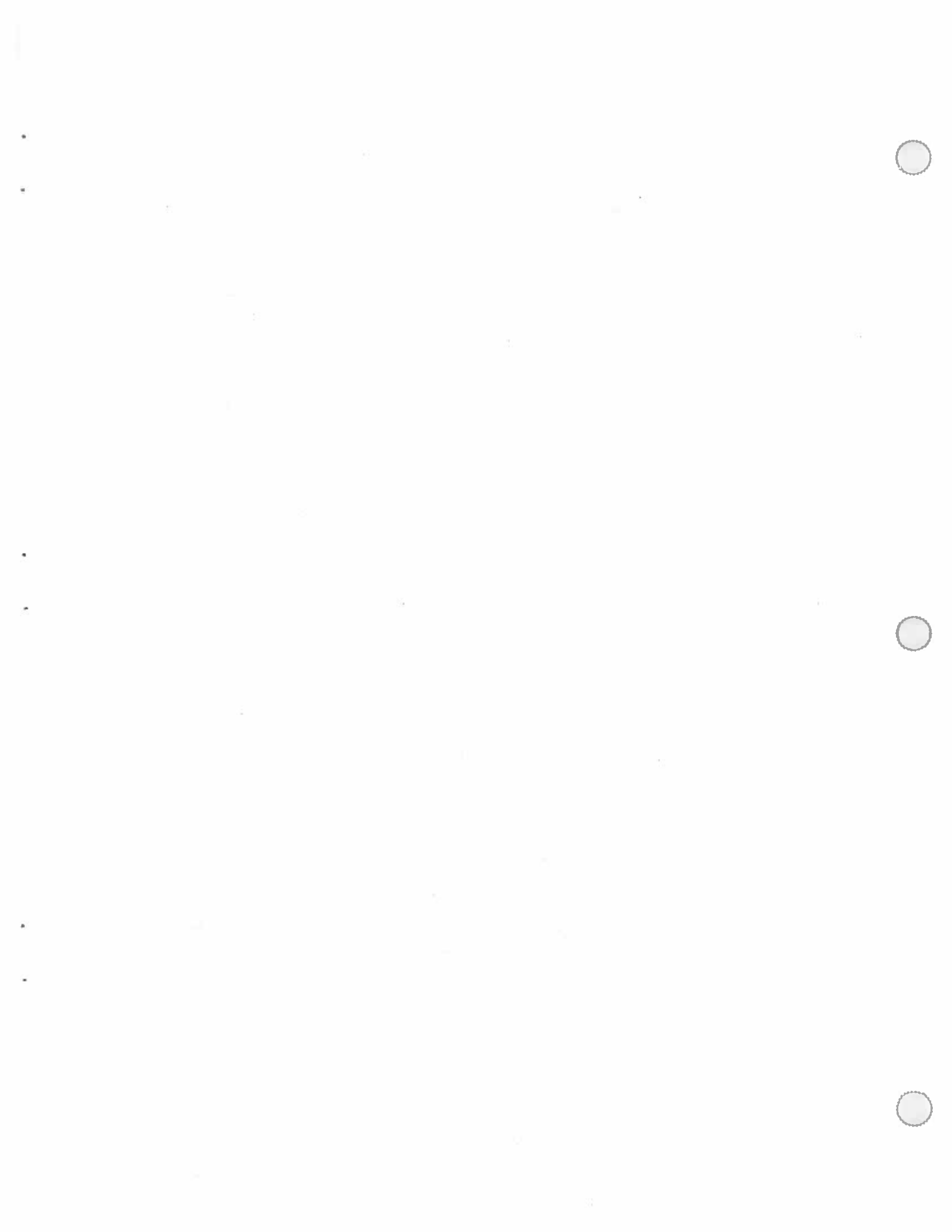
در اینجا برخی از کلمات مخفف و حروفیکه از کلمه افتاده و آن کلمه مخفف شده است ذکر میگردد :

مخفف	اصل کلمه	مخفف	اصل کلمه
بارگه	بارگاه	ترا	تورا
کرا	که را	مرا	من را
چو	چون	ره	راه
گر	اگر	ورنه	و اگر نه
شتر	اشتر	چه	چاه
کاندر	که اندر	آوا	آواز

Greetings from Afghanistan



سید جمال الدین افغانی فیلسوف و عارف بزرگ اسلامی



سید جمال الدین افغانی

سید جمال الدین افغانی یکی از بزرگترین علمای مبارز کشور است که در مقابل قدرت های ظالم و بی عدالتی ها فعالیت میکرد . سید در سال ۱۸۳۹ م در ولایت کونړ تولد شد . تعلیمات ابتدایی را نزد پدرش آموخت . او استعداد فوق العاده خوب داشت به قسمیکه در جهان به نام نابغه شرق یاد میشد . او سفر های زیاد به ممالک آسیایی ، اروپایی ، افریقایی و امریکا کرده است . در هر مملکت که میرفت راجع به اسلام برای مردم سخن میگفت . مسلمانان را تشویق به اتحاد و یک پارچه گی کرده و به آنها میگفت تا در کسب علم و دانش کوشش کنند و برای ترقی ممالک اسلامی کار کنند . ممالک اسلامی را با نوشته ها ، بیانیه ها و کنفرانسها بر علیه ظلم و بی عدالتی یکجا و متحد میخواست . سید جمال الدین افغانی در چندین لسان به روانی سخن میگفت و نوشته میکرد . آثار و نوشته هایش به زبان های عربی ، جرمنی ، ترکی ، انگلیسی ، فرانسوی و دیگر زبان های اروپایی و آسیایی ترجمه شده است . سید در استانبول ترکیه وفات کرد و در انجا دفن گردید . در سال ۱۹۴۴ م تابوتش از استانبول به افغانستان انتقال و در پوهنتون کابل به خاک سپرده شدند .

تمرین ۳:

- لغات ذیل را در جمله بیاورید :
- ادأ ، ثقیل ، استعمال ، حروف ، علماً ، مبارز ، فعالیت ، نابغه ، متحد ، تابوت .
- یکی از علت های که کلمات در زبان دری تخفیف شده است چه می باشد ؟
- اصل این کلمات را بنویسید :
- ورنه ، کاندرا ، آوا ، بارگه ، ترا
- مخفف این کلمات را بنویسید :
- من را ، راه ، اشتر ، اگر
- سید جمال الدین در مقابل کی فعالیت میکرد ؟
- سید جمال الدین در کجا مشهور بود ؟
- آثار و نوشته های سید جمال الدین به کدام زبان ها ترجمه شده است ؟

تقوی

مسلمان خوب در همه جا کار های نیک کرده از اعمال ناپسند پرهیز مینماید . خواه کسی پیش او باشد یا نباشد ، و یا مردم او را خوب بگویند یا نگویند ، او در همیشه خدا را حاضر میداند . اگر ما در همه جا خدا را حاضر میدانیم و یقین داریم

که خداوند(ج) همه احوال ما را می بیند و ما محض برای رضای اوتعالی خوبی میکنیم و از بدی خود را نگه میداریم آنوقت متقی گفته میشویم . انسان اگر تنها از ترس پولیس و یا قاضی کار بد نکند و یا برای خوشی دیگران کار نیک انجام دهد تا وقتی خوبی خواهد کرد که کس مراقب وی باشد ، ولی کسی که واقعاً خداوند(ج) را به یگانگی شناخته و ایمان داشته باشد که ایزد متعال در همه جا حاضر است و به کار های خوب پاداش و به کار های بد جزاء میدهد ، انسان هیچوقت به کار بد دست نمی زند و اگر احیاناً اشتباه از وی سر بزند ، ندامت (پیشیمانی) کشیده از خدا(ج) مغفرت خواسته و دوباره آن اشتباه را تکرار نمیکند . وقتی که ما تقوی را باین قسم فهمیدیم و به آن عمل کردیم اگر کسی باشد و یا نباشد هیچ قسم کار خراب را انجام نمی دهیم و در نتیجه ما در زندگی خود آرام بوده و خیر و برکت الهی نصیب ما میشود .

چیستان

چیست آن چیز که روز و یا شب میگردد و میگردد وقتی که به خانه میآید آنقدر مانده است که دهانش باز میماند .

بهار

شگوفه بر درخت ماوا گرفته
نوای شور بلبل در گلستان
ز چشم شوخ نرگس غم بیارد
بنفشه زین سبب گشته پریشان
لب خونرنگ ساقی در بهاران
چنان ریزد سرور از دامن گل
گل نسرين شده مغرور از آنرو
درین فصل سرور و شادمانی
به جای موج گل امواج از خون
به اشک بی گناهان سد بستند
به حال زار آن هردم شهیدان
گناه میهنت رایق چه باشد
که موج گل چنین بالا گرفته
چه سوزی از دل شیدا گرفته
که لاله دامن صحرا گرفته
شقایق از گلستان پا گرفته
تبسم از گل رعنا گرفته
چو مجنون خیمهء لیلا گرفته
که بلبل در کنارش جا گرفته
بلا در خانهء ما جا گرفته
طبیعت دشمنی با ما گرفته
چو موجی از دل دریا گرفته
تغافل سینهء دنیا گرفته
که آتش از سرش تا پا گرفته
محمد هاشم (رایق)

اخلاق

یک نفر از مردی پرسید: نظرت در بارهء فلان شخص چیست زیرا شنیده ام که

دیگران در باره او سخن های خراب گفته اند ؟ آن مرد دانا گفت : به ظاهرش عیب نمی بینم و در باطنش غیب نمیدانم .

تمرین ۴ :

– لغات ذیل را در جمله بیاورید :

تقوی ، ناپسند ، پرهیز ، حاضر ، مراقب ، محض ، ایزد ، شگوفه ، نوا ، تبسم ، سرور

– تقوی چه است ؟

– متقی کی است ؟

– ما چطور میتوانیم در زندگی خود متقی باشیم ؟

– از شعر بهار چه فهمیدید ، در چند سطر بنویسید .

ضمیر

ضمیر آنست که جای اسم را بگیرد . مثلاً عوض (احمد آمد) میگوییم (او

آمد) در اینجا (او) ضمیر است که جای اسم یعنی (احمد) را گرفته است . در

زبان دری به جای (او) (وی) و به جای (ایشان) (آنها) و به جای (شما)

(تان) نیز می آید .

حکایت

پادشاهی پارسایی را گفت : کدام وقتی من هم به یادت می‌آیم ؟ پارسا گفت :
بلی : شما وقتی به یادم می‌آئید که خدا را فراموش میکنم .

حکایت

شیری شجاع ، گرگ کلان و روباه هوشیار به شکار رفتند . شیر گاوی ،
گرگ گوسفندی و روباه ماکیانی آوردند و در يك محل جمع کردند . شیر رو به
گرگ کرد که شکارها را تقسیم کن.
گرگ با نهایت احترام عرض کرد : ای سلطان این شکارها در هم آمیخته و
مخلوط نیست که تقسیم شود مال هر يك معلوم است . گاو کلان حق سلطان و
گوسفند لاغر حق چاکر و ماکیان چاق بهره ء روباه چالاک ، حق به مستحق رسیده و
مداخله در آن ظلم است . شیر خیز زد و کله ء گرگ را کند و بدور افکند و گفت :
ای روباه تقسیم کن . روباه تعظیم نموده عرض کرد :

بهر شامت گاو حاضر گوسفندت در پسین

صبح اینک ماکیان واللّه خیرالرازقین

شیر با کمال رضا خندید و گفت :

این شعر فصیح و قسمت صحیح از کجا آموختی ؟

روبا گفت : از کندن کله ء گرگ .

دزد سوم

دو نفر دزد خوری دزدیدند سر تقسیم به هم جنگیدند
آندو بودند چو گرم زد و خورد دزد سوم خرشان را زد و برد

حکایت

پیش یکی از اشخاص با تقوا ، خدا پرست و دین دار شکایت و گله کردم که آن دوست عزیز برخلاف من حرف زده و تهمت های ناروا کرده است . گفت : تو به کارها و حرف های خوب در باره ء او خجالتش کن .

تمرین ۵:

- لغات ذیل را جمله بسازید :
- پارسا ، شجاع ، مخلوط ، مستحق ، افگند ، تعظیم ، فصیح ، ناروا ، حرف ، چاکر
- در این جمله ها از ضمیر استفاده کنید :
- احمد خانه آمد . لطیف دوست آنها است .
- برادر شما آمد .

- گرگ چرا شیر را سلطان گفت ؟
- شیر چرا کله ء گرگ را کند ؟
- قصه ء دزد سوم را به کلمات خود بنویسید .
- در مقابل بدی چه باید کرد ؟

باد سخت

روزی ملا نصرالدین جوالی برداشته وارد باغی شد و شروع به چیدن سبزیجات و میوه جات کرد . همه را در جوال ریخته بود که باغبان رسید و با صدای بلند فریاد زد : ملا اینجا چه میکنی ؟ ملا گفت : عابری هستم و از پشت این باغ میگذشتم که ناگهان باد سختی وزید و مرا بدرون باغ پرتاب کرد . باغبان گفت : این میوه ها و سبزی ها راکی چیده ؟ ملا گفت : باد در باغ بازهم مرا آرام نمیگذاشت و از این طرف به آن طرف مرا می انداخت و من از ترس جان خود از شاخه ء درخت های میوه و بوته های سبزی محکم میگرفتم ولی آنها تاب مقاومت مرا نداشته کنده میشدند . باغبان گفت : بسیار خوب بفرض اینکه آنچه تا بحال گفתי قبول کردم ولی آیا چه کسی آنها را در جوال کرده است ؟ ملا گفت : عجب ، شما هم متوجه شدید ، من هم يك ساعت است که در همین فکرهستم .

قوه و حیوانات

آیا فکر کرده اید که قوه حیوانات را چطور اندازه میکنند؟ بعضی اشخاص این را حساب کرده فهمیده اند که قوت حیوان با جسم او تناسب معکوس دارد یعنی هر قدر حیوان بزرگ باشد به همان اندازه قوتش کم می باشد. حالا اگر بگوییم که قوه و مگس از فیل زیادتر و یک کیک در دویدن از یک انسان تیزتر است تعجب خواهید کرد. مگر هوش کنید که جای تعجب نیست. سگ، گربه و موش از فیل قویتر همچنین قوه و مگس از موش زیادتر است.

فیل که بزرگترین حیوانات است (۲۰۰) کیلوگرام بار را نقل داده میتواند، اسپیکه قوه و آن بدرجه متوسط است (۵۰۰) کیلو گرام را کشیده می تواند. انسان به طور عمومی دو چند حتی سه چند وزن خود را از جایی به جایی برده می تواند. اگر اسپ و فیل مثل انسان صاحب قوت می بود البته اسپ (۱۲۰۰) تا (۱۸۰۰) و فیل از (۸۰۰۰) تا (۹۰۰۰) کیلو گرام بار را به آسانی نقل داده میتوانست. بعضی حشرات باریرا که (۴۰۰) گرام وزن داشته باشد نقل میدهند و در کشیدن آن بسیار به زحمت دچار نمی شوند. چنانچه در اثنای بردن سر خود را به آسانی بالا و پائین کرده می توانند. مورچه ها درین کار قویتر اند چنانچه همه دیده اید که این حیوان کوشان با دهن خود از صبح تا شام چیز های بزرگتر از جسم خود را به جاه های دور می برد، اما کیک نسبت به همه حیوانات تفوق دارد چنانچه سرعت خیز زدن کیک را بسرعت خیز انسان مقابله کرده اند. اگر انسانها مانند کیک بزودی خیز زده

میتوانستند ، به چند خیز يك مایل فاصله را طی میکردند .
نسبت بین حیوانات تنها در حمل نمودن بارها نیست ، بلکه در کشیدن آن نیز
چنین است . قوه ء يك انسان در کش کردن بارها مساوی با وزن جسم آن است . قوه
و قدرت قانغوزك مساوی است با چهار چند وزنش و از زنبور بیست چند آن . يك
قانغوزك میتواند عرابه ء را که (۳۵۰) گرام وزن داشته باشد بکشد . همچنان مگس در
کشیدن باری که صد برابر جسم آن باشد قادر است . معلوم میشود که از حیث قوت و
طاقت ، حیوانات از انسان امتیاز دارند .

کتاب

همنشینی به از کتاب مخواه
این چنین همدم لطیف کی دید
که مصاحب بود گه و بیگاه
که نه رنجانید و هم نه رنجید

تمرین ۶:

- این لغت ها را جمله بسازید :
- جوال ، فریاد ، عابر ، ناگهان ، معکوس ، متوسط ، سرعت ، قادر ، امتیاز .
- وقتی باغبان ملا نصرالدین را دید چه گفت ؟

- آخرین حرف های ملا چه بود؟
- چند حیوان را در بار بردن مقایسه کرده و راجع به قوت های شان بنویسید .
- بهترین دوست و هم صحبت کی است؟

سال

حضرت پیغمبر خدا ﷺ با یاران شان در سال (۶۲۱) میلادی از مکه ء معظمه به مدینه ء منوره هجرت کردند . این روز یکی از مهمترین روزهای تاریخی اسلام است که به اساس آن اکثریت کشور های اسلامی تاریخ را میسنجند . اگر تاریخ هجری به اساس حرکت مهتاب بدور زمین سنجیده شود آنرا بنام هجری قمری یاد میکنند قمر در عربی به معنی مهتاب میباشد . همانطوریکه مهتاب به دور زمین میگردد ، زمین نیز به دور محور خود میگردد که شب و روز از آن به وجود میاید . اگر تاریخ هجری به اساس گردش زمین بدور آفتاب حساب شود آنرا بنام سال هجری شمسی یاد میکنند . شمس در عربی به معنی آفتاب است و گردش زمین به دور آفتاب يك سال را در بر میگیرد . حالا میدانیم که تاریخ در ممالک اسلامی به دو قسم سنجیده میشود یکی سال هجری قمری و دوم سال هجری شمسی . نام ماه ها و روز های هر کدام فرق دارد که شما میتوانید به کمک معلم صاحب خود آنرا یاد بگیرید . سال میلادی از تولد حضرت عیسی (ع) گرفته شده است

تفاوت بین سال میلادی و سال شمسی (۶۲۱) سال میباشد . اگر ما بخواهیم

۲۰۰۱-۶۲۱=۱۳۸۰

بعضی کشور های مسلمان مانند افغانستان و ایران تاریخ را به اساس هجری شمسی می‌سنجند .

چیستان

خودش بیجان اما نام دو قسم جانور دارد
کسی که یابد آنرا در دهان مزه و شکر دارد

معجزه

معجزه کار های است که خلاف عادت و کار های روزمره صورت میگیرد و خداوند(ج) تنها به پیغمبران خود قدرت آن را میدهد که مردم دیگر آن کار ها را کرده نمیتوانند . این قسم کار های را که تنها پیغمبران نشان داده اند معجزه میگویند . این نوع قدرت را خداوند(ج) به پیغمبران به خاطری عنایت فرمود تا مردم معجزه ها را ببینند و یقین کنند که خداوند(ج) آنها را برای هدایت شان روان کرده است . بزرگترین معجزه و پیغمبر ما حضرت محمد ﷺ قرآن مجید ، شب معراج ، شق القمر و صد ها معجزه و دیگر است که شما میتوانید در کتاب های اسلامی بخوانید .

کیست آن

کیست آن که روز تا بیگه دوید
تا شما در مکتب آموزید علم
آش و نان بهر شما تیار کرد
تا شما دانا شوید و با تمیز
جمله کار خانه و بازار کرد
از نصیحت گوش تان پر بار کرد
(صدرالدین عینی)

تمرین ۷ :

- کلمه های ذیل را جمله بسازید :
- اکثریت ، قمر ، شمس ، معجزه ، عنایت ، هدایت ، تمیز ، پُربار ، هجرت ، مانند
- یکی از مهمترین روز های تاریخی اسلام کدام است ؟
- تاریخ در ممالک اسلامی به چند قسم سنجیده میشود ؟
- معجزه چه است ؟
- چند معجزه ء حضرت محمد ﷺ را نام بگیرید .

مفرد و جمع

مفرد یکی را گویند . جمع زیاده از یکی را گویند .

۱- جانداران را به (ان) جمع میکنند .

۲- غیر جانداران را به (ها) جمع میکنند .

مثال :

الف : جانداران:

مرد آمد . کبوتر پرید .

مردان آمدند . کبوتران پریدند .

ب : غیر جانداران :

میز شکست . میزها شکست .

این قلم از من است . این قلم ها از من است .

قوه ء ملاحظه

درویشی در صحرا با دو نفر برخورد که به تلاش اینطرف و آنطرف چیزی را

میپالیدند . درویش گفت : فکر میکنم در این صحرا شتری گم کرده اید و شتر هم

چشم راستش کور و پای چپش لنگ بود .

گفتند : بلی.

گفت : شاید يك دندان پیش روی هم نداشت .

گفتند : بلی .

گفت : نیمی از بارش گندم و نیمی میوه بوده ؟

گفتند : همین طور است که تو میگویی . مگر خودش را بیار و به ما بده که

گمشده ء ما است و دو ساعت است در جستجوی آن سرگردان هستیم .

درویش گفت : من شتر را به چشم ندیده ام مگر اکنون از رفت و آمد شما و

بعضی علایم دانستم که شاید شتر گم کرده اید و گمشده ء شما این قسم معلوم

میشود . صاحبان شتر سخنش را دروغ فکر کرده ، گریانش را کشیده به محکمه

بردند . قاضی هر چند از او پرسان و تحقیق کرد سخنی نشنید که دزدی درویش را

ثابت بسازد .

قاضی گفت : این درویش جادوگر است و باید جزا داده شود .

درویش گفت : نه دزدم و نه جادوگر ولی مدتی است در صحرا ها تنها میگردم

و در آن تنهایی مشق و ملاحظه و تأمل در اشیا می‌نمایم و از ملاحظه دانستم که

پیشترک از من شتری در این راه رفته و چون به طرف راست راه گیاهها سلامت مانده و

در طرف چپ نشان سپل نبود پی بردم که چشم راست آن کور و پای چپ آن لنگ

است و از اینکه سر گیاه ها قدری سالم مانده دانستم دندان پیش رو ندارد ، و اینکه به

دست راست مورچه ها گندم میکشند و به دست چپ مگس ها هجوم آورده اند

فهمیدم که نیم بار گندم و نیمی میوه بوده . چون نقش پا ظاهر نبود دانستم که شتر از

مالکش گریخته و تنها درین راه رفته است . حاضرین از قوه ء ملاحظه ء او حیران

گشتند و قاضی او را تحسین نموده رها کرد .

مکتب و دانش

چشم ما از علم روشن میشود
مکتب ما جای علم و دانش است
هر که دانشمند شد هر جا که هست

خارزار از علم گلشن میشود
کار ما آنجا نوشت و خوانش است
میرسد از کار او خوبی به دست

(روین)

تمرین ۸:

- کلمات ذیل را در جمله بیاورید :
- درویش ، گمشده ، گریبان ، تحقیق ، جادوگر ، تأمل ، اشیا ، دانش ، گلشن ، تحسین
- مفرد این کلمات را پیدا کنید :
- کتاب ها ، ماشین ها ، دختران ، درختان ، پسران
- جمع این کلمات را بنویسید :
- چوکی ، فرزند ، کوه ، گوسفند ، مرغ
- در داستان قوه ء ملاحظه چرا آن دو نفر درویش را به محکمه بردند ؟
- حاضرین از قوه ء ملاحظه ء درویش حیران شدند و قاضی او را تحسین کرد چرا ؟
- از مکتب چه می آموزید و دانش چه است ؟

برنده ء شرط

دوستان ملا نصرالدین در جایی جمع شده بودند و بالای چیزی شرط بسته میکردند . ملا خود را داخل کرده بالاخره شرطی بین او و رفقا بسته شد . در صورتیکه ملا شب زمستان را بدون آتش و بالاپوش در میدانی شهر بروز آورد تمام رفقایش مهمانی مفصلی به او بدهند و در صورتیکه بی طاقت شده آتش بخواهد او باید مهمانی به دوستانش بدهد . یکی از رفقا پس از بستن شرط به او گفت چون از این شب به سلامت نخواهی برآمد وصیت خود را بکن . ملا بدون اعتناً با خونسردی گفته ء او را تلقی کرده و غروب به میدانی رفت و تمام شب را گذشتاند . صبح روز بعد از آنجا خارج شده نزد دوستان حاضر شد . دوستان همگی متعجب شده از او پرسیدند شب بر تو چگونه گذشت ؟ ملا گفت : سرما و تاریکی بود و دیگر هیچ و از مسافت يك مایلی روشنی چراغی هم نمایان بود . رفقا که بی بهانه میگشتند همه يك زبان گفتند دیدی شرط را باختی ، معلوم است از همان چراغ گرم شده ای ، تو باید مهمانی بدهی .

ملا که حاضرین را خیلی چالاک و فریبکار یافت ناچار قبول کرد . شبی تمام

دوستان را به خانه دعوت کرد تا به آنها درس خوبی بدهد . همه حاضر شدند و

ساعتها به انتظار نان گذرانیدند ، اما خبری از نان نشد . از ملا پرسیدند نان چه وقت

میاوری ؟ ملا برخاسته گفت : صبر کنید بروم بینم اگر پخته شده باشد بیاورم و از

اتاق خارج شد . دو ساعت دیگر هم همه را به انتظار گذاشت . مهمانها که همه از

گرسنگی بی طاقت شده بودند به سراغ ملا از اتاق خارج شدند و پس از پالیدن بسیار او را دیدند که دیگ بسیار کلان را پر از آب کرده و زیر دیگ شمع کوچکی را روشن کرده و پهلوی آن ایستاده است . پرسیدند : ملا چرا ما را معطل گذاشتی ؟ ملا گفت : من از سر شب در این دیگ آب پر کرده ام و انتظار دارم تا گرم شده بعد از آن برنج پخته کرده برایتان بیاورم . رفقا گفتند : از گرمی نور يك شمع دیگی به این بزرگی هرگز گرم نخواهد شد . ملا گفت : در جاییکه از نور چراغ به مسافت يك مایلی انسان گرم شود چطور نور يك شمع دیگی را به جوش نخواهد آورد ؟ حاضرین از این جواب شرمنده شده و گرسنه از خانه برآمدند و روز دیگر برای خوشی ملا مهمانی مفصلی تهیه کرده او را مهمان ساختند .

چیستان

آب در آب چه باشد	حوض گلاب چه باشد
آتش به وی رسد یخ کند	اینرا جواب چه باشد

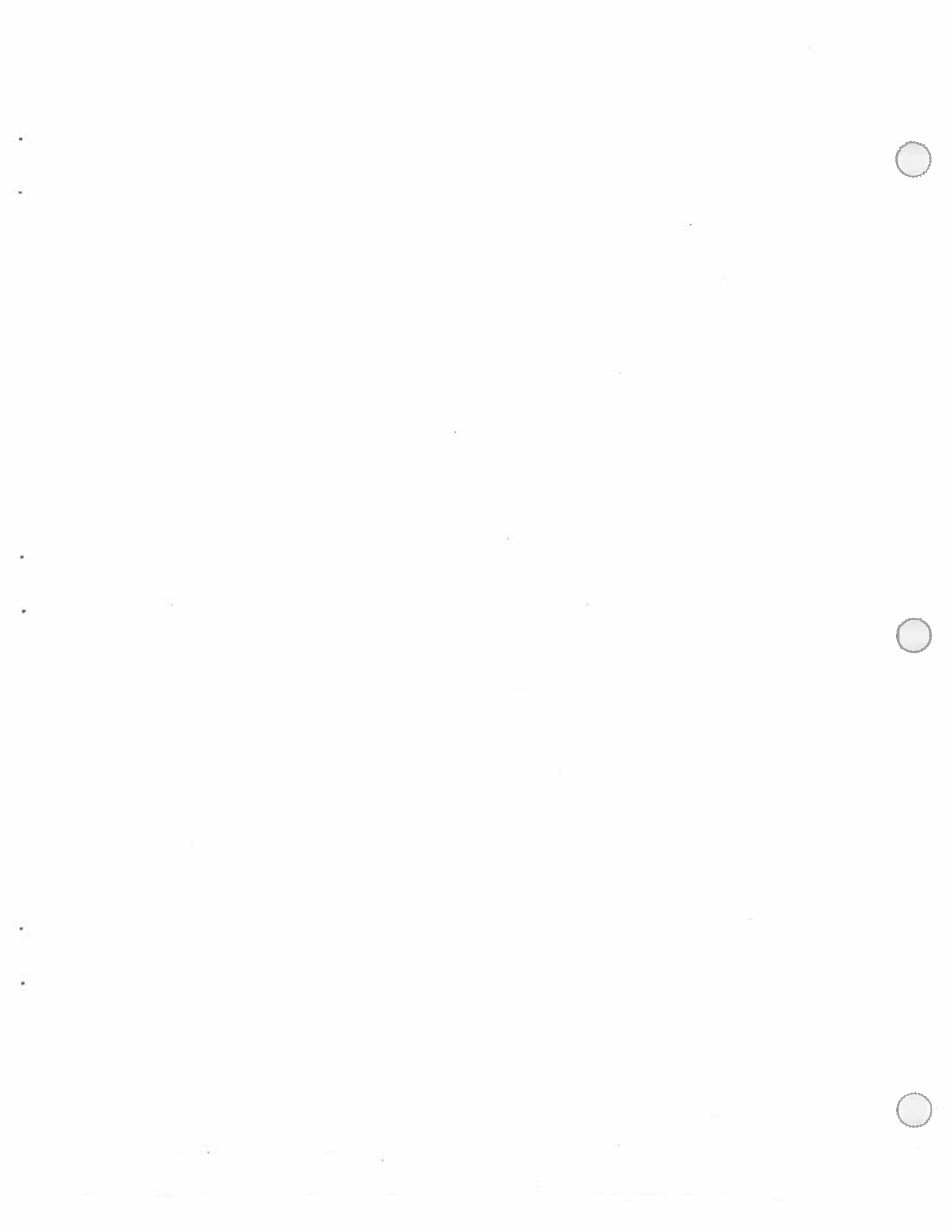
وزیر محمد اکبر خان

وزیر محمد اکبر خان یکی از مجاهدین افغانستان است که در زمان حمله انگلیس ها به افغانستان ، وطن عزیز ما را از دست دشمن نجات داد . در وقتیکه

Greetings from Afghanistan



غازی وزیر محمد اکبر خان مجاهد بزرگ افغانستان



انگلیس ها در افغانستان حمله کردند ، وزیر محمد اکبر خان در بخارا بود . او زمانیکه دید برمیهن عزیزش اجنبی حمله کرده و کشورش به خطر قرار گرفته است از بخارا به افغانستان آمد و همراهی مردم یکجا بر ضد انگلیس ها به جنگ شروع کرد . او يك رهبر خوب ، دلاور ، شجاع و وطن دوست بود . با رهبری و لیاقت او مردم ، عساکر و مجاهدین توانستند دشمن را به زودی از بین برده و از هزاران نفر عسکر انگلیس تنها یکتن از جنرال های شان به شکل نیمه جان خود را نجات داد . نام وزیر محمد اکبر خان این مرد مجاهد ، فداکار و باغیرت همیشه در تاریخ افغانستان به افتخار یاد میشود . سالها از مرگ او میگذرد ولی نام نیک او را تاریخ افغانستان فراموش نمیکند .

تو هم که اولاد این کشوری و افغانستان را مثل جان دوست داری ، کوشش کن تا برای آبادی و ترقی کشورت زحمت بکشی . برای وطنت خدمت کن تا نام تو نیز به افتخار یاد شود .

کتاب میگوید

من یار مهربانم	دانا و خوش بیانم
گویم سخن فراوان	با آنکه بی زبانم
پندت دهم فراوان	من یار پند دانم
من خوب رهنمایم	با سود و بی زیانم

از من مباش غافل

من یار مهربانم

تمرین ۹:

- لغت های ذیل را جمله بسازید :
- وصیت ، متعجب ، خونسردی ، فریبکار ، سراغ ، افتخار ، اجنبی ، فداکار ، اخراج ،
- شرط بین ملا و رفقاییش چه بود ؟
- ملا به چه ترتیب میخواست به رفقاییش درس بدهد ؟
- وزیر محمد اکبر خان کی بود و چه کرد ؟
- از کار های وزیر محمد اکبر خان چه باید بیاموزیم ؟
- از کتاب و معلم هر دو یاد میگیریم . فرق این هر دو را بنویسید .

حکایت

بود نبود يك بقه بود که در نزدیکی يك مار خانه داشت . هر وقت که بقه چوچه میداد، مار چوچه هایش را میخورد . بقه از اینکار به تنگ آمده نزد خرچنگ که رفیقش بود رفته گفت : ای رفیق عزیز برای من چاره ء بسنج که دشمن من بسیار قوی است و زور من بالای او نمیرسد نه در مقابلش مقاومت کرده میتوانم و نه از اینجا رفته میتوانم چرا که اینجا هر چیز پیدا میشود و جای بسیار خوب است . خرچنگ گفت : بر دشمن قوی و هوشیار غیر از حيله و مکر از طریق دیگری غالب شده نمیتوانی و

چاره اش این است که در آن نزدیکی يك موش خرما زندگی میکند چند دانه ماهی بگیر و از پیش سوراخ موش خرما تا سوراخ مار بگذار . وقتی موش خرما ماهی را خورده خورده به نزد غار مار آمد مار را هم میخورد و تو آرام میشوی . بقیه اینکار را کرد و مار را به این حيله از بین برد . چند وقت از این گذشت و بقیه به آرامی زندگی میکرد . موش خرما مثل عادت گذشته از سوراخ خود برآمد و به همان راه گذشته رفت تا ماهی بخورد اما ماهی نیافت که بخورد و در اینوقت به خانه بقیه رسیده بود . موش خرما بقیه را با چوچه هایش همه یکجا خورد و شکمش را سیر کرده رفت .

از این قصه یاد میگیریم که حيله و فریب هرگز به جای نمیرسد ، عاقبت وانجام آن جزء پیشیمانی و شرمندگی چیزی دیگری نیست . اگر ما میخواهیم برای همیشه در بین مردم خود ، خانواده ، دوستان و خویشاوندان خود اعتبار و حیثیت داشته باشیم باید صادق و راستکار بوده و هیچوقت از حيله و چالاکی کار نگیریم . همیشه فکر کنیم تا چارهء مشکلات خود را از راه های درست و معقول انجام بدهیم تا در آینده دچار تکلیف نشده و ضرری به ما نرسد .

حکایت

گویند در زمانه های بسیار قدیم شخص فقیری در جوار بازرگانی که شهد و روغن میفروخت زندگی میکرد . بازرگان هر روز قدری از شهد و روغن خود را برای مرد فقیر میفرستاد تا از آن زندگانی خود را پیش ببرد . مرد فقیر قدری از آنرا استفاده

میکرد و قدری دیگرش را در خمرهء انداخته و در طرفی از خانه می‌آویخت. آهسته آهسته خمره پر شد. یکروزی فقیر در خمره می‌نگریست و فکر میکرد که: اگر این شهد و روغن را بتوانم به صد افغانی بفروشم میتوانم چند گوسفند بخرم. گوسفندان چوچه بدهند و از ایشان رمه‌ها بسازم. زندگی خوش داشته باشم. عروسی کنم و خداوند (ج) برایم پسر مقبول و زیبا بدهد. من پسر را علم و ادب بیاموزم و اگر نافرمانی و کار خارج ادب نماید همراهی این عصا او را ادب کنم. در این افکار غرق شده بود و چنان فکر میکرد که گویی پسر را در انحال میدید عصا را بر داشت و از روی غفلت بر سر خمره زد. خمره شکست و همه شهد و روغن بر سر و رویش ریخت.

مرد فقیر از این کار ندامت کشید و عهد کرد که دیگر ذکر آن نکند. مدت‌ها گذشت تا خداوند به او پسر زیبا داد. خوشیها کرد و به خاطر این لطف نذر ها کرد. مدت‌ها از این روز گذشت و مرد خوشحال بود.

روزی خانمش بیرون رفت و طفل را نزد مرد فقیر گذاشت تا مراقبت کند. ساعتی از این نگذشته بود که کسان پادشاه آمدند و مرد فقیر را با عجله میبردند. تأخیر ممکن نبود. در خانه موش خرما داشتند که همراهی شان زندگی میکرد و از اینطرف تشویشی نداشت. پسر را همراه موش خرما گذاشت و خودش رفت. چند دقیقهء نگذشته بود که ماری پیدا شد و بطرف گهواره کودک رفت تا او را بخورد. موش خرما مار را کشت و کودک را از شر مار خلاص کرد. وقتی مرد زاهد به منزل برگشته داخل حویلی شد موش خرما با خوشحالی با دهن و دست‌های خون‌آلود نزد صاحبش دویده دویده آمد. زاهد فکر کرد که موش خرما پسرش را خورده و آن خون

حکایت

صیادی ضعیف را ماهی قوی بدام اندر افتاد و طاقت حفظ آن نداشت . ماهی برو غالب آمد ، دام از دستش رها شده و ماهی برفت .

شد غلامی که آب جوی آرد	آب جوی آمد و غلام ببرد
دام هر بار ماهی آوردی	ماهی این بار رفت و دام ببرد

صیادان دیگر تأسف خوردند و ملامتش کردند که چنین صیدی در دامت افتاد و نگاه کرده نتوانستی . صیاد گفت : ای برادران چه توان کردن مرا روزی نبود و ماهی را همچنان روزی مانده بود .

صیاد بی روزی در دجله نگیرد و ماهی بی اجل بر خشک نمیرد.

از پسرش است . پیش از اینکه تتبع کرده و حال را بر خود معلوم کند با عصا در سر موش خرما کوفت و او را جا به جا کشت . چون در خانه در آمد پسر را به سلامت یافت و مار را ریزه ریزه دید از کار و عجله ء که کرده بود پشیمان شد .

تمرین ۱۰:

- لغت های ذیل را جمله بسازید :
- مقاومت ، غالب ، حيله ، عاقبت ، صادق ، بازرگان ، ادب ، غفلت ، ندامت ، تتبع
- آیا عمل بقیه درست بود که به مشوره ء خرچنگ کار کرد و چرا ؟
- به نظر شما چاره ء نجات بقیه از خطر مار چه میبود ؟
- از سرنوشت بقیه چه آموختید ؟
- چرا مرد فقیر قدری از روغن و شهد را ذخیره میکرد ؟
- وقتی خمره پُر شد ، مرد فقیر در خمره می‌نگریست . در آنحال او چه فکر میکرد ؟
- ازین حکایت چه نتیجه گرفته میشود ؟



ما كودك افغانيم

ما شكر مسلمانيم

از ملت افغانيم

در كسب سواد و دين

ما يكسره شادانيم

ما يكسره شادانيم

بالنده به ايمانيم

ما موج خروشانيم

عشق وطن اندر دل

غمخوار يتيمانيم

غمخوار يتيمانيم

ما كودك افغانيم

گلهاي گلستانيم

در مكتب افغانی

خورشيد درخشانيم

خورشيد درخشانيم

يارب چو دعا خوانيم

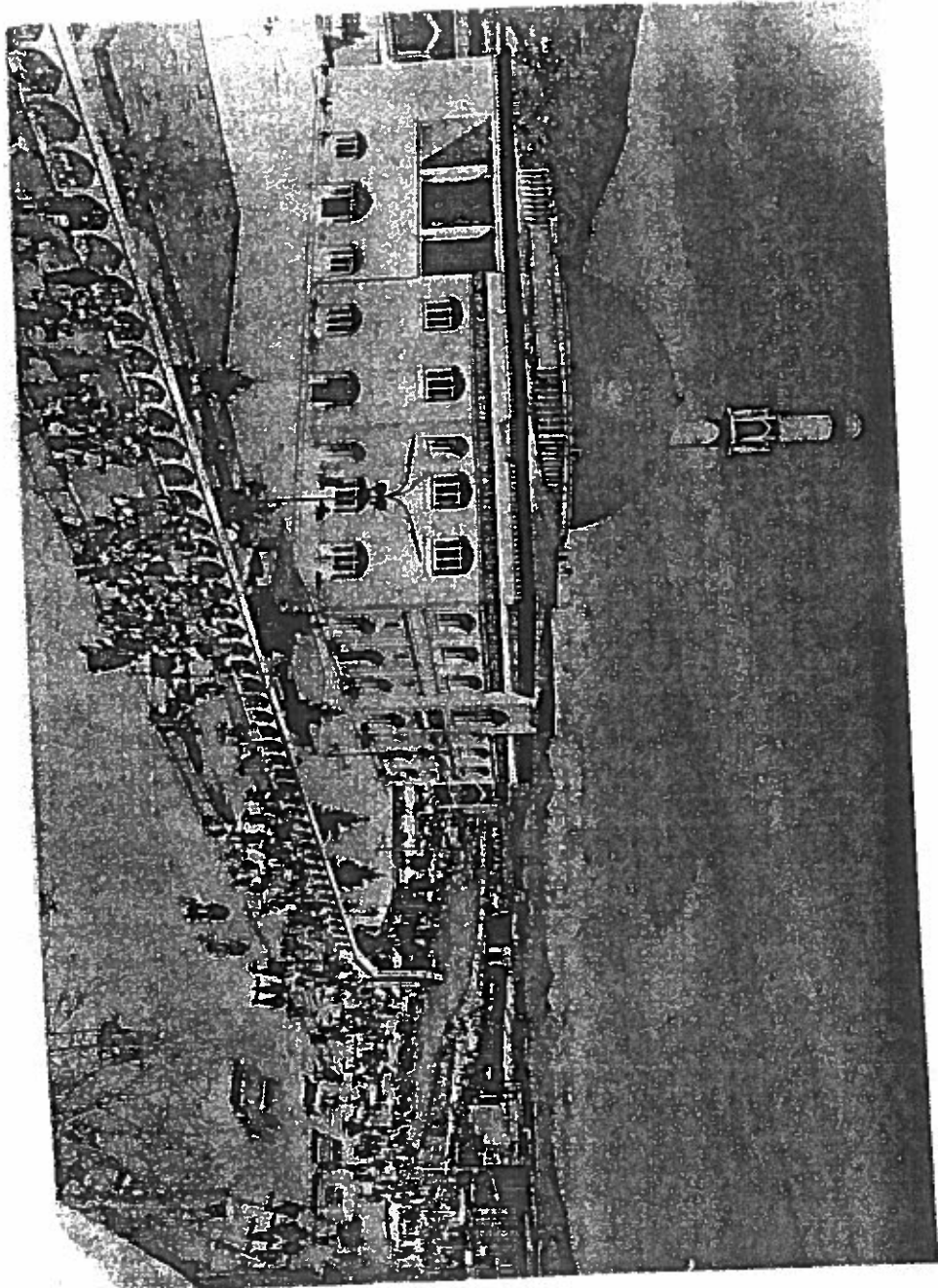
شيطان و عدو رانيم

از كشور پاك خويش

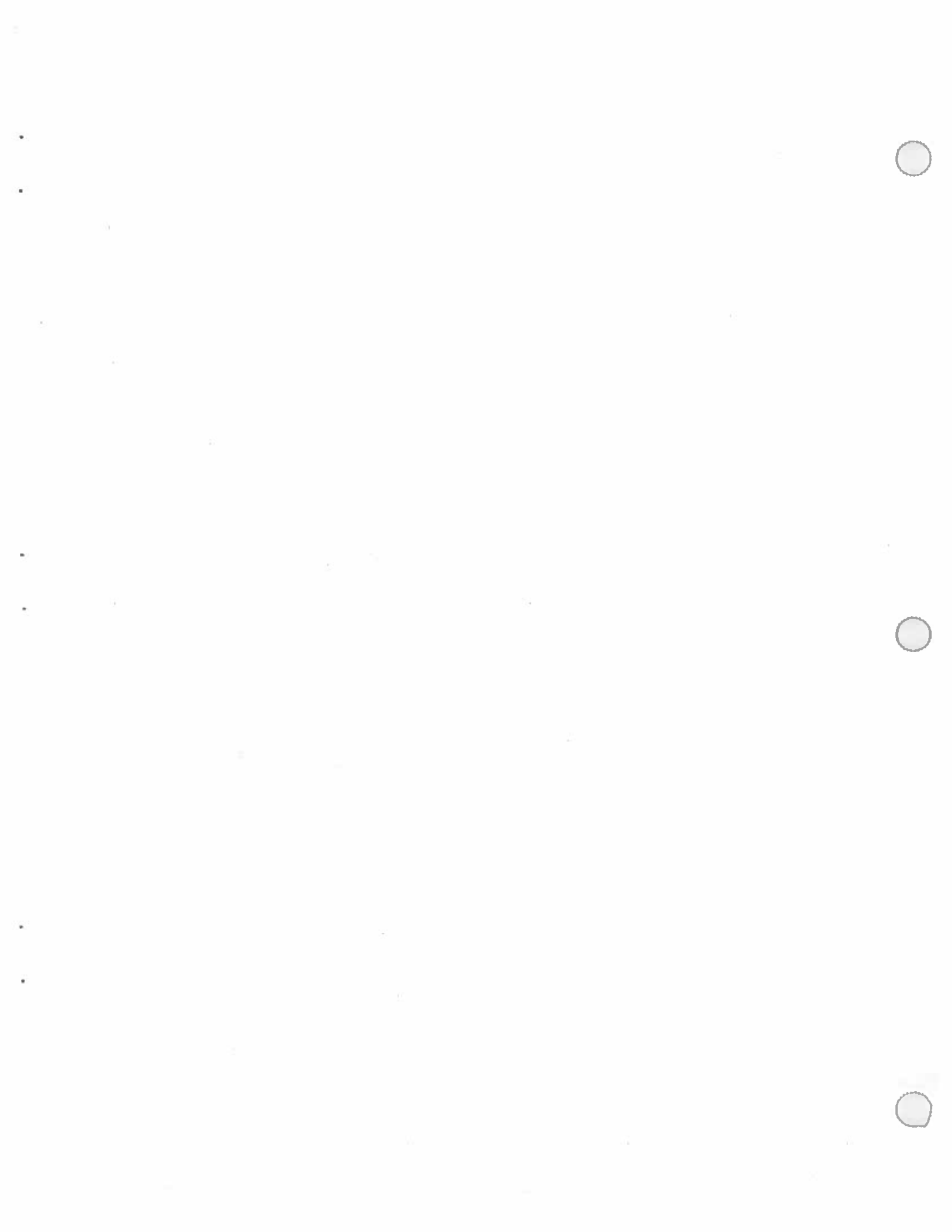
اعجاز ترا دانيم

اعجاز ترا دانيم

(زاهده ستانيزی)



مسجد بل خشتی در شهر کابل



بخش دوم

قصه های دینی ، احادیث نبوی

و دستور زبان دری



مناجات

الهی دلی ده که در راه تو جان بازیم و جانی ده که کار آن جهان بسازیم . الهی
بنای توحید ما را خراب مکن و باغ امید ما را بی آب مکن . الهی دیده ء که دشمن
بین است فگار کن و چشمی که دوست بین است یکی دو هزار کن . الهی سه چیز ما
را کرامت کن : صحت تن ، فراغت روح ، صفای دل .

الهی هر که ترا شناخت و علم مهر تو افراخت هر چه غیر از تو بود بینداخت
آنکس که ترا شناخت جان را چه کند فرزند و عیال و خانمان را چه کند
دیوانه کنی هر دو جهانش بخششی دیوانه ء تو هر دو جهان را چه کند
(خواجه عبدالله انصاری)

رباعی

گر قرب خدا می طلبی دلجو باش و ندر پس و پیش خلق نیکو گو باش
خواهی که چون صبح صادق القول شوی خورشید صفت با همه کس یکرو باش
(ابوسعید ابوالخیر)

نعت

ای نور خدا ، صبح کرم ، مطلع انوار

در کشور ما خیمه فرو هشته شب تار

یک روزن امید در آن نیست پدیدار

هم قافله گم گشته و هم قافله سالار

هم یار جدامانده درین شام و هم اغیار

جز حضرت تو روی به درگاه کی آریم؟

جانرا به تمنای کی از شوق سپاریم؟

بگذار که این هدیه به پای تو گذاریم

ما ابر امیدیم ، به کهسار که باریم

از مشهد دل سر زده این ابر گهر بار

از ما به جهان مردم بیچاره تری نیست

مظلوم تر از ملت افغان دگری نیست

صد شهر بخون تر شده کسرا خبری نیست

سوگند بنامت که چو ما دربدری نیست

نی دار بجا مانده در آنجا و نه دیار

من _____امل فریاد شهیدان وفایم

من قاصد درد و الم و رنج و عنایم

من ناله زنجیر اسیران جف_____ایم

آواره و گم گشته ندانم به کجایم

ای ابر کرم ! بر سر آواره دمی بار

استاد خلیل الله (خلیلی)

تمرین ۱۱:

- لغات ذیل را در جمله بیاورید :
- الهی ، امید ، کرامت ، مهر ، عیال ، خورشید ، روزن ، پدیدار ، قاصد ، آواره
- الهی سه چیز ما را کرامت کن :
- (.....) ، (.....) ، (.....) .
- (جز حضرت تو روی به درگاه کی آریم) چند سطر راجع ره این شعر بنویسید .
- فرد دوم این شعر را معنی کنید .
- خواهی که چون صبح صادق القول شوی خورشید صفت با همه کس یگرو باش
- مناجات را معنی و مناجات خود را بنویسید .

زبان دری

دراغانستان عزیز وطن محبوب ما مردم به زبان های مختلف صحبت میکنند . مثلا زبان ازبکی ، ترکی ، پشه ای ، دری ، پشتو و غیره . در این قسمت به صورت مختصر راجع به پس منظر زبان دری صحبت میکنم .

در باره پیدایش زبان دری عقاید و نظریه های مختلف وجود دارد . تا جائیکه شواهد تاریخی نشان میدهد ، آثار شعر و نثر زبان دری تا بیشتر از دو هزار سال قبل از امروز میرسد .

راجع به نام نهادن زبان دری دو نظریه وجود دارد :

بعضی آنرا منسوب به در و دربار و درگاه میدانند و برخی منسوب به دره و کوه . مؤلفان لغت و تاریخ از قدیمترین زمان ، زبان دری را متعلق به خراسان که نام قدیم افغانستان است میدانند . کلمه دری را گاهی به فصیح (کسی که خوب سخن بگوید) نیز تعبیر و معنی کرده اند و میگفتند که مراد آنها لغت فصیح می بود .

فضیلت علم

از ابو هریره (رض) روایت است که گفت : در حالیکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در مجلسی با مردم نشسته بود و صحبت میکردند ، شخص بادیه نشینی آمده و گفت : قیامت چه وقت است ؟ پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله جوابش را نداده و به سخن خود ادامه دادند ، بعضی با خود گفتند که : سخن این شخص را شنیده ولی از سؤالی که کرده بدشان آمده است ، عده دیگری گفتند : نه خیر ! سؤالش را نه شنیده اند ، تا اینکه سخن خود را تمام کرده و فرمودند : آنکه از قیامت پرسان کرد کجا است ؟ آنشخص گفت : یا رسول الله منم . فرمودند : آن زمانیکه امانت ضایع گردد ، منتظر قیامت باش ، آنشخص گفت : امانت چگونه ضایع میشود : فرمودند : وقتیکه کار به غیر اهلش سپرده شود ، در آن وقت منتظر قیامت باش .

فضیلت کسی که علم آموخته و به دیگران می‌آموزد

از ابو موسی (رض) روایت است که گفت : پیغمبر خدا ﷺ فرمودند : هدایت و علمی که خداوند مرا به آن مبعوث ساخته است مانند باران فراوانی است که بر زمین می‌بارد ، بعضی ازین زمینها ، پاك و قابل زرع بوده ، آب را جذب کرده و از آن سبزه و گیاه میروید ، و نوع دیگر ، آب را در خود نگه داشته و مردم از آن برای نوشیدن ، آبیاری و زراعت استفاده میکنند ، و نوع دیگر زمینی است هموار و سخت ، نه آب را ذخیره کرده و نه حاصلی میدهد . همچنین است موقف مردم ، کسانی اند که دین خدا را آموخته ، و از آنچه که خداوند مرا به آن مبعوث ساخته است منفعت میبرند ، به طوریکه خودش آموخته و به دیگران هم تعلیم میدهد ، و کسانی اند که باین چیزها التفاتی نکرده و هدایت خداوندی را که من بآن مبعوث شده ام ، اصلاً قبول نکرده اند .

تمرین ۱۲ :

- لغات ذیل را در جمله بیاورید :

دری ، مختصر ، عقاید ، متعلق ، فصیح ، بادیه نشین ، فضیلت ، مبعوث ، موقف ، منفعت .

- آثار شعر و نثر زبان دری تا چند سال قبل میرسد ؟

- راجع به نام نهادن زران دری چند نظریه وجود دارد و چه مییاشد؟
- فضیلت علم به نظر شما چه است؟
- فضیلت کسی که علم یاد میگیرد و به دیگران هم یاد میدهد چگونه است؟

گوشه ء از اخلاق حضرت محمد ﷺ

زندگی پیغمبر کریم نهایت ساده و بی الایش بود . فرشی که بر روی آن می نشستند و یا استراحت میکردند از بوریا بود و بالشتی که بر آن سر خود را قرار میدادند از لیف خرما بود .

از حضرت عبدالله بن مسعود (رض) نقل شده که فرمود : روزی پیغمبر بر روی بوریا خوابیده بود و بدنش آزرده شده بود . من محل آزرده شده را لمس کردم و گفتم : ای رسول خدا ! اجازه بفرماید چیز نرم تر و بهتری برایتان فرش کنم تا این بوریا بدن تان را آزار ندهد و روی آن بخوابید . ایشان فرمودند : مرا به دنیا چه کار ؟ من در دنیا همانند آن سواری هستم که زیر سایه ء درختی دمی می آساید و استراحت می کند و سپس آن سایه را ترك میگوید و به سوی مقصد در حرکت می شود .

روزی حضرت عمر (رض) در اتاقی که رسول خدا حضور داشتند وارد شد ، دید در آن اتاق جزء پوستی که در دیوار اتاق آویزان است و بوریای که بستر رسول خدا است چیزی وجود ندارد . از مشاهده این وضعیت اشک در چشمانش حلقه بست . رسول خدا چون حضرت عمر (رض) را چنین دیدند گفتند : ای عمر ! از چه رو گریه

می‌کنی؟ وی گفت: گریه ام بدان سبب است که کسری و قیصر را می‌بینم با کمال ترفه و تنعم زندگی می‌کنند، ولی شما با وصف آنکه فرستاده‌ء خدایید در چنین حالتی حیات بسر می‌برید. ای رسول خدا! از پروردگار بخواه در زندگی تان فراخی پدید آورد. پیامبر گفتند: آیا بدین راضی نیستی که دنیا برای کفار و آخرت برای ما است؟ عمر (رض) گفت: راضی هستم.

روایت شده است که يك تن از زنان انصار هنگامی که دیدفرش خانه‌ء رسول خدا صرف بوریا است، به خانه‌ء خود برگشت و برای بی‌بی عایشه (رض) دوشکی فرستاد که لایه‌ء آن پشم بود. موقعی که پیغمبر به منزل حضرت عایشه (رض) آمد و دوشك را دید گفت: ای عایشه این چیست؟ بی‌بی عایشه (رض) گفت: ای رسول خدا زنی از انصار در خانه وارد شد و وضعیت فرش شما را دید سپس خانه خود رفت و این دوشك را فرستاد. پیامبر ﷺ به وی گفت: آن دوشك را به وی باز گردان. حضرت بی‌بی عایشه (رض) می‌افزاید: من دوشك را واپس نفرستادم و بهتر دانستم آن را نگاه دارم. اما پیامبر چند دفعه تکرار کرد و به من گفت: به خدا سوگند اگر من می‌خواستم خداوند برایم کوه را به طلا مبدل می‌گردانید.

جمله ء خبری و جمله ء استفهامی (سوالیه)

درخت سبز است .

او کجا میرود ؟

ادیسن کی بود ؟

خداوند(ج) مهربان است .

بو علی سینا طبیب معروف بود .

در بعضی این جملات يك موضوع خبر داده شده است . مثلاً درخت سبز

است . این جمله را جمله ء خبری گویند و در آخر جمله ء خبری نقطه میگذاریم .

جمله ء « ادیسن کی بود ؟ » در اخیر جمله ء استفهامی علامه ء سوالیه

میگذاریم . علامه ء سوالیه اینست (؟) .

جمله ء استفهامی آنست که سوال را برساند . آنرا جمله ء سوالیه نیز گویند .

خداوندا

ما گنهگاریم و تو آمرزگار

جرم بی اندازه بی حد کرده ایم

آخر از کرده پشیمان گشته ایم

غافل از امر و نواهی بوده ایم

پادشاه جرم ما را درگذار

تو نکو کاری و ما بد کرده ایم

سالها در بند عصیان گشته ایم

روز و شب اندر معاصی بوده ایم

بی گنه نگذشت بر ما ساعتی
 بر در آمد بنده بگریخته
 مغفرت خواهد امید از لطف تو
 بحر الطاف تو بی پایان بود
 نفس و شیطان زد کریم راه ما
 چشم دارم کز گنه پاکم کنی
 اندر آندم کز بدن جانم بری
 با حضور دل نکردیم طاعتی
 آبروی خود ز عصیان ریخته
 زانکه خود فرموده ای لاتقنطو
 نا امید از رحمت شیطان بود
 رحمت باشد شفاعت خواه ما
 پیش از ان کاندلر لحد خاکم کنی
 از جهان با نور ایمانم بری
 (شیخ عطار)

لطیفه

روزی باد سختی می وزید ، ملا نصرالدین سوار شتر از بیابان میگذشت . در
 اثنای راه يك مشت نخود بیرون آورده خواست به دهانش بریزد ولی باد مهلت نداده
 آنرا برد . همسفرهایش پرسیدند چه میخوری ؟ گفت : اگر به همین ترتیب باشد
 هیچ چیز .

تمرین ۱۳:

از کلمات ذیل در جمله استفاده کنید :

بی‌آلایش ، استراحت ، لمس ، فرش ، فرستاد ، دانستم ، مبدل ، واپس ، می‌آساید ، پروردگار .

- زندگی پیغمبر ﷺ چگونه بود ؟

- حضرت عمر (رض) به پیغمبر ﷺ چه گفت و چه جواب گرفت ؟

- حضرت محمد (ص) چند دفعه به بی‌بی عایشه تکرار کرد و گفت : (....)

- در جملات ذیل جمله ء سوالیه و جمله ء خبری را جدا کنید :

آیا تو نان میخوری

او نان خورد

آب از کجا می‌آید

درخت سبز است

کی چیغ میزند

او نماز میخواند

مسجد در کجا است

حضرت ابراهیم علیه السلام (۱)

حضرت ابراهیم (ع) که از اجداد پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ بودند ، در رهنمایی مردم به خدا پرستی ، حق شناسی و خیر خواهی بسیار زحمت کشیدند . در زمان حضرت ابراهیم (ع) مردم بت پرست بودند . از سنگ و چوب مجسمه ها میساختند و آنها را پرستش میکردند . بعضی هم ستاره ها را پرستش میکردند . حضرت ابراهیم (ع) فهمیده بودند که زمین ، آسمان ، آفتاب ، مهتاب ، ستارگان و همه چیز را خدای توانا آفریده است .

پدر حضرت ابراهیم (ع) که آذر نام داشت بت ها را برای مردم میساخت و مردم آن بت ها را پرستش میکردند . حضرت ابراهیم (ع) به پدر خود گفتند : چرا این بت ها را پرستش میکنید ؟ آذر گفت : اجداد ما همین کار را میکردند و بت ها را پرستش می نمودند . آیا تو از خدایان اجداد خود انکار میکنی ؟ حضرت ابراهیم (ع) گفتند : ای پدر ! اینکار گمراهی است من بت را پرستش نمیکنم .

حضرت ابراهیم (ع) هر قدر مردم را از بت پرستی منع میکردند فایده نداشت . يك روز مردم بیرون شهر به میله رفته بودند . حضرت ابراهیم (ع) تبری را برداشتند و به بتخانه رفتند و به غیر از بت کلان همه بتها را شکستاندند ، بعد تبر را به شانه و بت کلان گذاشتند و رفتند . روز دیگر که مردم به شهر برگشتند ، دیدند که بتها را کسی شکستانده است . مردم از دیدن این صحنه بسیار قهر و هیجانی شدند . بالاخره مردم

فهمیدند که چون ابراهیم (ع) یگانه شخصی بود که در شهر مانده بود ، ایشان را گفتند که بتها را تو شکستاندی ؟ حضرت ابراهیم (ع) به خنده گفتند : بت کلان شما بت های کوچک شما را شکستانده است ، اگر یقین ندارید از خود بت پرسید . مردم گفتند : بت ها حرکت نمی کنند ، سخن نمی گویند .

حضرت ابراهیم (ع) به مردم گفتند : پس چیزیکه سخن نمیگوید ، کار و حرکتی نمیکند چرا آنرا پرستش میکنید ؟ مردم عوض آن که سخن حضرت ابراهیم را قبول کنند برخلاف آتش بزرگی افروختند و ایشان را در آن انداختند . اما خدا جل جلاله حضرت ابراهیم (ع) را که دوست او بود از سوختن در آن آتش بزرگ نجات داد .

هر کس با خدا باشد خدا با او است .

مصدر

مصدر کلمه ء است که وقوع عملی و یا فعلی را به طور مطلق بدون قید زمان

برساند مانند : گفتن ، شنیدن

به عبارت دیگر مصدر کلمه ایست که کاری از کسی یا ذاتی یا چیزی سر زده

باشد و علامت مصدر در زبان دری (دن) و (تن) است . مانند : بردن ، دیدن ، رفتن ،
خفتن ، دویدن ، خوردن ، داشتن ، یافتن

حکایت

مردم آزاری را حکایت کنند که سنگی بر سر درویشی زد . درویش مجال انتقام
نیافت ولی سنگ را با خود نگاه کرد . روزی پادشاه وقت بالای آنشخص مردم آزار
قهر شد و او را به زندان انداخت . درویش از این موضوع خبر شد و به زندان آمد و
آن سنگ را بر سر آن شخص کوفت . آن شخص گفت تو کیستی و این سنگ بر سر
من چرا زدی ؟ درویش خودش را به او معرفی کرد و گفت : این همان سنگ
است که در فلان تاریخ بر سر من زدی . آن شخص پرسید : تا حال کجا بودی و چرا
از من انتقام نگرفتی ؟ درویش گفت : از قدرتت میترسیدم که مبادا بلای بر سرم
بیاوری ، ولی حال که گرفتار شدی فرصت را غنیمت شمرده از تو انتقام گرفتم .

ترانه

ای ملت افغان رزمنده ء دوران شیران خراسان
عید تان مبارک عید تان مبارک
ما کودك افغان گل های گلستان گوئیم به شمایان
عید تان مبارک عید تان مبارک
(زاهده ستانیزی)

تمرین ۱۴:

از لغات ذیل جمله بسازید :

امداد ، مجسمه ، منع ، بتخانه ، هیجانی ، درویش ، زندان ، مجال ، فرصت ، انتقام .

- پیشه ء پدر حضرت ابراهیم(ع) چه بود ؟

- حضرت ابراهیم(ع) در باره ء بت پرستی به پدرش چه گفت ؟

- حضرت ابراهیم(ع) به مردم در باره شکستاندن بت ها چه گفت ؟

- درین کلمات مصدر را پیدا کنید :

خوردن ، دوید ، تماشا کردن ، دیدن ، شنید ، نوشته کرد ، یافتن ، رفت ، رفتن ،

- چرا درویش در اول انتقام خود را از شخص مردم آزار نگرفت ؟

حضرت موسی علیه السلام

در وقت فرعون فرمان روای قدیم مصر ، در مصر دو طایفه بزرگ زندگی میکرد . یکی قوم فرعون و دیگری بنی اسرائیل . فرعون میترسید که فرزندان بنی اسرائیل قدرت او را درآینده از بین ببرند . باین سبب امر کرد که هر پسری که درین طایفه پیدا شد کشته شود . وقتیکه حضرت موسی (ع) تولد شدند از ترس اینکه مبادا از دست فرعون کشته شود، مادر شان ایشان را در صندوقی گذاشت و در نهر رها کرد . دختر خود را گفت ، ببین که آب نهر حضرت موسی (ع) را کجا میبرد . زن فرعون که بی اولاد بود پهلوی نهر تفریح میکرد . صندوق را دید آنرا از دریا بیرون آورد و با خود به قصر برد . وقتیکه در بین صندوق طفل را دید ، بسیار خوش شد . شوهر خود را گفت : این طفل را تربیه میکنیم و فرزند میخوانیم .

مادر حضرت موسی (ع) پشت آن حضرت (ع) گریه میکرد . دخترش آمد و گفت : صندوق به قصر فرعون برده شد . مادرش بسیار ترسید که فرعون آنحضرت را میکشد .

فرعون طفل را نکشت ، زیرا زن او خواست که موسی (ع) را برای خود مثل فرزند تربیه کند . چون طفل شیرخوار بود باید کسی را پیدا میکردند که طفل را شیر بدهد . مادر های زیادی کوشش کردند که طفل را شیر بدهند مگر حضرت موسی (ع) شیر هیچ مادری را نمی مکید . خواهر آن حضرت که متوجه حضرت موسی (ع) بود برای شان گفت : من به شما کسی را نشان میدهم که او شیر میدهد . آنها که چارهء

دیگر نداشتند سخن خواهر حضرت موسی(ع) را قبول کرده و گفتند تا برود آن مادر را بیاورد .

خواهرش رفت و مادر خود را آورد . حضرت موسی(ع) شیر مادر خود را خورد و مادرش بسیار خوش شد . این راز را غیر از مادر و خواهر حضرت موسی(ع) کسی دیگری نمیدانست که حضرت موسی(ع) فرزند این مادر است .

حضرت موسی(ع) در خانه فرعون کلان شدند . روزی کسی از قوم فرعون جوانی را که از قوم حضرت موسی(ع) بود لت و کوب میکرد . حضرت موسی(ع) از آن راه میگذشت . جوانی که مظلوم بود از آنحضرت کمک خواست . حضرت موسی(ع) شخصی را که از قوم فرعون بود زد ولی این شخص افتاد و مُرد اگرچه قصد کشتن او را نداشت .

حضرت موسی(ع) از اینکه فرعون ایشان را جزا خواهد داد ، از مصر به مدین (که بین شام و حجاز است) رفتند و مدت ده سال در آنجا ماندند . در این شهر عروسی کردند . بعد از چندی تصمیم گرفتند تا دوباره به مصر برگردد . در راه مصر نزدیک کوه طور خانم آنحضرت گفت : آتش پیدا کن که گرم شویم . حضرت موسی(ع) از دور روشنی را دیدند و گفتند : شما اینجا انتظار باشید که من آتش بیاورم . حضرت موسی(ع) به طرف کوه طور رفتند تا آتش بیاورند . وقتی به صحرا تنها شدند ، در اینوقت برایشان وحی نازل شد که حضرت خداوند (ج) او را به پیغمبری برگزیده است و ایشان را مأمور کرد تا فرعون را به راه راست راهنمایی کنند و به پرستش خدای یگانه دعوت کند .

حضرت موسی(ع) به مصر رسیدند و به کار خود شروع کردند . فرعون به گفته

های ایشان اعتناً نکرد . حضرت موسی(ع) و فرعون همیشه با هم اختلاف داشتند .
فرعون دست از ستمگری بر حضرت موسی(ع) و پیروانش برنمیداشت . فرعون
کوشش میکرد تا حضرت موسی(ع) و پیروانش را بکشد . در اینوقت حضرت
موسی(ع) قوم و پیروان خود را یکجا ساخت تا آنها را از مصر بیرون ببرد و از شر
فرعون نجات بدهد ، اما فرعون با لشکرش به تعقیب شان رفت تا همه را به
قتل برساند .

حضرت موسی(ع) و پیروانش از دریا (بحیرهء احمر) به سلامت گذشتند ، ولی
خداوند (ج) فرعون و لشکرش را در دریا غرق کرد .
کسانی که تا امروز پیروآنحضرت هستند آن ها را یهود می گویند . کتابی را که
خداوند پاک برایشان نازل کرد به نام تورات یاد میشود . در تورات از اوصاف حضرت
محمد ﷺ ذکر شده بود تا مردم بدانند که پیغمبر آخر زمان حضرت محمد(ص) است .
علماء یهود به مقابل پول اندکی که از مردم گرفتند آن اوصاف را از تورات پاک کردند
و مردم را نگذاشتند تا به دین مقدس اسلام داخل شوند .

اسم ذات و اسم معنی

اسم ذات آنست که وجود خارجی داشته باشد مانند : میز ، قلم ، سنگ و غیره .
اسم معنی آنست که وجود خارجی نداشته باشد و در وجود غیر سراغ شود
مانند: عقل ، هوش ، فکر ، دانش و غیره .

عقل ، هوش ، فکر و دانش در خارج دیده نمیشود اما در وجود انسان میتواند سراغ دیده شود .

تمرین ۱۵ :

لغات ذیل را در جمله بیاورید :

فرمان روا ، نهر ، تفریح ، راز ، مظلوم ، تصمیم ، پیرو ، تعقیب ، اندک ، اوصاف

- حضرت موسی(ع) از کدام قوم بودند ؟

- مادر حضرت موسی(ع) برای نجات فرزندش چه کرد ؟

- کار های راکه خواهر حضرت موسی(ع) انجام داد بنویسید .

- حضرت موسی(ع) در خانه ء کی بزرگ شد ؟

- چرا حضرت موسی(ع) از مصر برآمد ؟

- عاقبت فرعون چه شد و آن چگونه بود ؟

- اسم ذات را نشانی کنید :

میز ، لیاقت ، هوشیاری ، درخت ، تباشیر ، کتابچه ، مهربانی

- اسم معنی را نشانی کنید :

خوبی ، چاینک ، اخلاق ، لباس ، صداقت ، نان ، دانش ، فکر

حضرت عیسی علیه السلام

یکی از پیغمبران دیگری که خداوند (ج) برای رهنمایی بشریت فرستاده است حضرت عیسی علیه السلام است . حضرت عیسی (ع) به نام حضرت مسیح (ع) نیز یاد میشود . مادر حضرت مسیح (ع) بی بی مریم نام داشت .

کتاب آسمانی که خداوند(ج) به ایشان فرستادند به نام انجیل یاد میشود . در قرآن مجید ذکر است که حضرت عیسی (ع) در نُحُردی خویش گفته بود : من بنده ء خداوند (ج) هستم . خداوند (ج) بر من کتاب نازل فرموده و مرا پیامبر فرستاده است . حضرت عیسی (ع) مردم را به خدا پرستی ، راه راست ، امانت داری و خیر دعوت میکردند .

مسلمان ها نه تنها که به حضرت عیسی (ع) ایمان دارند که فرستاده ء خداوند (ج) است ، بلکه به دیگر پیغمبر ها نیز احترام ، باور و ایمان دارند .

کسانی که از حضرت عیسی (ع) پیروی میکنند آنها عیسوی ، مسیحی و به اشاره قران کریم نصاری گفته میشوند .

طوریکه در درس گذشته مطالعه شد ، خداوند (ج) اوصاف حضرت محمد ﷺ را در کتاب آسمانی که به نام تورات یاد میشود ذکر کرده بود که بعداً به واسطه ء يك عده از علما شان در مقابل پول اندکی که از مردم گرفتند این اوصاف را از بین بردند . به عین ترتیب علما نصاری نیز اصل دینی را که حضرت عیسی (ع) آورده بودند ، آنرا تغییر دادند و يك سلسله موضوعات که ساخته ء خودشان بود به آن اضافه

کردند . بر علاوه اوصاف حضرت محمد ﷺ را از انجیل پاك کردند اگر این کار
نمیشد مردم بسیار زیاد به دین مقدس اسلام مشرف میشدند .

حضرت عیسی (ع) به نام عیسی روح الله نیز یاد گردیده است که به اذن
خداوند (ج) میتوانست مرده را زنده بسازد .

یادداشت :

کتاب های آسمانی انجیل ، تورات و زبور بعد از فوت پیغمبرهای مربوط نوشته
شده است . در حالیکه قرآن مجید به مجردیکه به حضرت محمد ﷺ نازل میشد توسط
یکی از کاتب های وحی نوشته میشد . به این ترتیب هیچ تغییر در قرآن مجید بوجود
نیامد ، برخلاف کتاب های آسمانی دیگر در زمان های مختلف تغییر کرده است .

پند

گوش کن این پند عزیز پدر	طفل عزیز ای پسر خوش سیر
بیهوده از دست مده وقت کار	موقع تحصیل غنیمت شمار
تا نشوی وقت پیری پریش	صرف به بازیچه مکن وقت خویش
دانش و فضل و هنر اندوز باش	تا که جوانی ادب آموز باش
تا که جوانی و توانی بکوش	تازه جوانا بکشا چشم و گوش

(سرخوش)

تمرین ۱۶:

- این لغت ها در جمله استعمال کنید :
- بشریت ، نازل ، دعوت ، اوصاف ، تغییر ، پول ، بازیچه ، نیکویی ، خلق ، جوانی
- نام دیگر حضرت عیسی (ع) چه بود ؟
- خداوند (ج) کدام کتاب آسمانی را به حضرت عیسی (ع) فرستاد ؟
- کسانی که از حضرت عیسی (ع) پیروی میکنند به نام چه یاد میشوند ؟
- کی و چرا اوصاف حضرت محمد ﷺ را از کتاب آسمانی انجیل از بین برد ؟
- نیکویی به نظر شما چه است ؟ پنج سطریا زیادتر در این باره نوشته کنید .

حکایت

اسکندر یکی از کارداناں را از رتبه کلانی که داشت برطرف کرده و به وظیفه پائین تری او را مقرر کرد . روزی آن مرد با اسکندر مقابل شد . اسکندر او را گفت : وظیفه جدیدت را چگونه یافتی ؟ مرد گفت : زندگانی خداوند دراز باد نه مرد به کار و رتبه و کلان شریف و با عزت میشود بلکه کار و وظیفه در اثر عمل و کار مرد ، شریف میشود . در هر عمل که هست نیکو سیرت و انصاف کار باید بود . اسکندر از این سخن مرد خوش شد و وظیفه و سابقش را دوباره برایش داد .

قطعه

بایدت منصب بلند ، بکوش
تا به فضل و هنر کنی پیوند
نه به منصب بود بلندی مرد
بلکه منصب شود به مرد بلند
(جامی)

چند حدیث از سرور کاینات حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

- يك ساعت مذاکره علم دین بهتر است از زنده داری شب به عبادت .
- بدترین مردم نزد خداوند (ج) در روز قیامت از نگاه قدر و منزلت کسی است که از علم خود استفاده نمی کند .
- بهترین شما کسی است که قرآن را آموخت و به دیگران آموخت .
- در بین شما دو چیز را گذاشتم تا وقتیکه شما به این دو چیز عمل کنید هرگز گمراه نشوید ، یکی آن قرآن و دیگرش سنت من است .
- شخصی که در سینه اش از قرآن چیزی نباشد مانند خانه ویران است .
- بدنیکه از غذای حرام پرورش یافته باشد تا وقتیکه جزای عمل بد خود را نه بیند به جنت داخل نمیشود .
- تبسم تو در برابر برادر تو صدقه است . وادار ساختن مردم به خوبیها صدقه است و منع ساختن آنها از بدیها صدقه است . رهنمایی تو به شخصیکه راه را گم کرده

باشد صدقه است ، كمك تو به شخص كه چشم هایش ضعیف باشد صدقه است .
برداشتن سنگ ، خار و استخوان و سایر مضرات از راه صدقه است . ریختن آب از
ظرف خود به ظرف برادرت صدقه است . هر مسلمی كه مسلمان را لباس بپوشاند تا
همان وقتیكه پارچه ء از آن لباس در بدن او باقی باشد خداوند پوشاننده آن را در
حمایت خاص خود نگاه میدارد .

تمرین ۱۷ :

این کلمات را در جمله بیاورید :

برطرف ، مقرر ، جدید ، انصاف ، عبادت ، گمراه ، ویران ، ضعیف ، لباس ، حمایت

- اسکندر به شخص کاردان چه گفت ؟

- مرد به اسکندر چه گفت ؟

- یکی از احادیث شریف را انتخاب و روی آن مقاله نوشته کنید .

حضرت ابراهیم علیه السلام (۲)

حضرت ابراهیم (ع) همواره مورد امتحان خداوندی قرار میگرفت و آنحضرت هر بار از امتحان ها و آزمایش ها مؤفّقانه بیرون می آمد . حضرت ابراهیم (ع) در تمام عمرش آرزوی فرزند داشت ، بعد از سالها که او دیگر به پیری رسیده بود آرزویش برآورده شد و خداوند به او دو فرزند داد .

وقتی آنحضرت در خواب دید که خداوند(ج) به او امر میکند تا فرزندش را در راه خدا قربانی کند . این یکی از سخت ترین وظایفی بود که به او امر شده بود . حضرت ابراهیم (ع) با شهامت و مردانگی که داشت از امر خداوند(ج) سر پیچی نکرد . فرزندش حضرت اسماعیل(ع) را نزدش خواست و فرمان خداوند(ج) را برایش بیان کرد . حضرت اسماعیل(ع) به خوشی این امر خداوند(ج) را قبول کرد و با رضایت به پدرش گفت : ای پدر وظیفهء را که خداوند به تو داده است انجام بده و به توفیق خداوند مرا از جمله صابران خواهی یافت .

پدرش اندوهگین بود ، زیرا از یکطرف امر خدا باید بجا میشد و از طرف دیگر بهترین و عزیزترین کس را که پسرش بود باید قربانی کند .

حضرت اسماعیل(ع) حالت پدر را دید که جگرخون است . برای اینکه اندوه پدر را کم کرده باشد گفت : پدر جان ! وقتی دست ها و پاهایم را می بندی محکم ببند تا دست و پا نزنم و لباس های خون آلودم را از جانم بکش تا مادرم نه ببند و اندوهش زیاد نگردد . پدر جان ! کاردت را خوب تیز کن و هر چه زودتر بر گلویم

بکش تا مرگم آسان شود . پدرجان ! سلام مرا به مادر برسان و اگر خواستی پیراهن مرا برایش بده زیرا اینکار غمش را کم خواهد ساخت .

حضرت ابراهیم(ع) به فرزند عزیزش گفت : ای نور چشمانم ! تو برای انجام امر خدا بهترین یاور من هستی .

حضرت ابراهیم(ع) پسرش را در بغل گرفت و هر دو گریه میکردند و پدر فرزندش را در يك دست گرفته به زمین خوابانید و بازوهایش را محکم بست . در حالیکه حضرت ابراهیم(ع) میگریست و ناله هایش به آسمان رسیده بود ، کارد را بر گلوی نازک او کشید ، اما کارد نبرید . خداوند تیزی کارد را گرفته بود . حضرت اسماعیل(ع) متوجه پدرش شد و گفت : پدر جان مرا بصورت روی زمین بخوابان تا نشود دیدن صورت من ترا از انجام امر خدا باز دارد . حضرت ابراهیم(ع) اینطور هم کرد و کارد را پشت گردن او گذاشت و کش کرد ولی گردن حضرت اسماعیل(ع) بریده نشد . حضرت ابراهیم(ع) حیران مانده بود . نمیدانست چه کند ، از خداوند(ج) کمک و مدد خواست تا چاره ء اینکار را کند . خداوند(ج) بر او رحم کرد . دعایش را قبول فرموده و برایش گفت : خواب خود را انجام دادی ، ما نیکو کاران را اینطور پاداش میدهیم .

به اراده پروردگار عوض پسرش حیوانی پیدا شد و آنحضرت حیوان را ذبح کردند .

حضرت ابراهیم(ع) و حضرت اسماعیل(ع) هر دو از این موفقیت بزرگ خوشنود شدند و خدا را شکر گفتند .

اینست که به یاد بود همان قربانی وشکر گذاری از نعمت های خداوندی به همه

مسلمان ها لازم شد تا در موقع عید قربان در صورتیکه توان مالی داشته باشند ، قربانی کنند و از نعمت های خداندی شکر بجا بیاورند .

این قصه به ما یاد میدهد که هر چه داریم از آن خداوند(ج) است . هیچ چیز مثل مال ، دارایی ، خانه ، جای و غیره از ما نیست . همه دار و ندار ما امانت خداوندی است که نزد ما قرار گرفته است . هیچ چیز در دنیا گرامی تر از خوشنودی او تعالی نیست . ما به حیث مسلمان ها برای رضای خدا(ج) کوشش کنیم تا از هر چه داریم در راه خداوند(ج) بگذریم . برای انجام دادن کارهای خوب به قدر توان خود زحمت بکشیم تا ثواب بیشتر کمایی کنیم .

جوانی

جوانی میدهد یاری به هر باب

جوانی را غنیمت دان و دریاب

جوانی منفعت بسیار دارد

جوانی قوت هر کار دارد

هوشیاری

که در پیری نباشد قوت و زور

جوانی زهد و طاعت را دهد نور

آخر ای مست وقت هشیاریست

آخر ای خفته وقت بیداریست

گر همه عمر بوده ای طرار
 منزلت آن جهانست کاری کن
 دم آخر چه وقت طراریست
 کین همه آفتت ز بیکاریست
 (خواجه عبدالله انصاری)

تمرین ۱۸:

- لغت های ذیل را در جمله استعمال کنید :
- همواره ، آزمایش ، شهامت ، اندوه ، یاور ، ناله ، مدد ، ذبح ، زهد ، باب .
- حضرت ابراهیم(ع) در خواب چه دید ؟
 - اسم فرزند حضرت ابراهیم(ع) چه بود و به پدرش در باره ء خواب ایشان چه گفت ؟
 - وقتی خداوند(ج) دعای حضرت ابراهیم(ع) را قبول کردند برایش چه فرمودند ؟
 - ازین قصه ء تاریخی ، مسلمانان جهان چه آموزند ؟

رضای مادر

از بایزید بسطامی نقل گردیده است که میگوید : انجام دادن آن کاری را که آخرین همه کارها میدانستم اولین همه کارها بود . او میفرماید : هر قدر تقوی و ریاضت و عبادت میکردم در همین چیز یافتم و آن طوری بود که : يك شب مادر از

من آب خواست . رفتم تا آب بیاورم آب در کوزه نبود ، در خانه پالیدم نیافتم . رفتم بیرون و آب آوردم ، وقتی برگشتم دیدم مادر خفته بود و شب سرد بود . من آب را بدست گرفتم و منتظر شدم . وقت نماز صبح شد . مادر برای نماز صبح از خواب بیدار شد ، مرا دید ایستاده ام . آب خواست ، آبرا خورد و مرا دعا کرد . هنوز جام آب در دستم بود ، پرسید : چرا جام آب را نگذاشته بودی ؟ گفتم : ترسیدم که تو بیدار شوی و من حاضر نباشم . باز گفت : حالا چرا جام را نگذاشتی ؟ دید جام آب در دست هایم یخ بسته است . دستهایم به درگاه الهی بلند شد اشک از چشمانم سرازیر گردید و در آندم برایم دعا کرد . صبح بود و وقت نماز و نیایش به درگاه ایزد متعال . آنگاهی که خداوند دعا را میپذیرد . دانستم که سعادت هر دو جهان را نصیب من کردند .

آسایش دو گیتی در رضای خدا و رضای پدر و مادر نهفته است . احترام آنها به مراتب در کلام الله بیان گردیده است . تو وقتی سعادت دینوی و اخروی را نصیب میشوی که این دو را حاصل کنی ، یعنی رضای خدا را در نیکی با پدر و مادر جستجو کنی .

ساعت

تك تك ساعت چه گوید گوشدار گویدت بیدار باش ای هوشیار
از تن آسایی و بیکاری بترس هم مشو يك ثانیه غافل زدرس

عقربك آهسته پندت میدهد	پند شیرین تر ز قنلادت میدهد
گویدت جانا گذشته درگذشت	هیچ عاقل گرد بگذشته نگشت
همچو من طاقتور ورزنده باش	روز تا شب در غم آینده باش
تنبلی آرد به چشمان تو خواب	میشود آینده ات یکسر خراب
زندگی پیوسته با آینده است	هر که را آینده باشد زنده است
هر که او غافل ز آینده شود	بر در آیندگان بنده شود

حضرت ابراهیم علیه السلام (۳)

از جانب خداوند (ج) به حضرت ابراهیم (ع) امر میگردد تا فرزند دوم خود را که طفل شیر خواری بیش نبود همراه بی بی هاجر در صحرای سوزان ، زمین خشک و بی آب و علف رها کرده ، همه را به خداوند (ج) سپرده و کاری را که خداوند (ج) به او وظیفه میدهد اجراء کند .

آنحضرت پسر و خانمش را تنهای تنها در آن سرزمین داغ گذاشت و پی کاری که مأمور انجام آن شده بود رفت . خداوند به هر کاری که میکند خوب میداند و خیر بنده اش در آن عمل میباشد . در این وادی سوزان ، تشنگی ، گرسنگی ، گرمی ، طاقت و حوصله بی بی هاجر و طفل را به سر میبرد . بی بی هاجر در جستجوی آب و نان ازین کوه به آن کوه میدود تا مگر چیزی بیابد که بخورند (این کوه ها به نام های صفا و مروه یاد میشود .) یا کسی را که کمک و مدد شان کند ، یا سر پناهی بیابد

تا خودش و طفل را در سایه آن برسانند و آرام کنند ، ولی هیچ چیزی نمی‌یابد ، نه آبی ، نه نانی ، نه سر پناهی و نه کسی . حضرت اسماعیل(ع) که از گرسنگی و از شدت گرمی و سوزش آفتاب گریه میکرد پاهای کوچکش را در لای ریگهای سوزان فرو میبرد و با پایک زدن های زیاد ریگها را چقور کرده بود . وقتی بی بی هاجر از یافتن آب عاجز شده بود ، دوباره به طرف طفلش برگشت . باحیرت و تعجب دید آب از محل پاهای طفل روان است و آنقدر آب فراوان و شفاف که جهان مثل آن را ندیده بود . حکمت خداوندی درین بود تا از صحرای خشک و سوزان آب جاری سازد . رحمت خداوندی بر بنده های که در راه او میروند اینطور نازل میشود . حضرت ابراهیم(ع) از امر خداوندی دریغ نکرد و بی بی هاجر در آن صحرای سوزان و بی آب از رب خود نا امید نشد و میدانست که یزدان رحیم است و آنها را نجات میدهد . آب از زمین بیرون میشد و همه جا را آب گرفته بود . این واقعه چند هزار سال قبل واقع شد ولی آن آب هنوز جریان دارد که چاهی است در نزدیک کعبه شریف . این چاه به نام چاه زمزم مشهور است . مسلمان ها وقتی از اطراف و اکناف دنیا برای ادای مراسم حج میروند ازین آب نه تنها که می نوشند بلکه به قسم تبرک به ممالک شان میبرند .

حکمت همان بود تا خداوند(ج) مادر و فرزند را در حالی نجات داد که در تصور بنده نمیرفت و صحرای داغ ، سوزان و ریگزار را محل خانه خدا (کعبه شریف) قبله ء تمام مسلمان های جهان ساخت .

حضرت ابراهیم(ع) و حضرت اسماعیل(ع) به امر خداوند اولین سنگ تهداب

خانه ء خدا را در آنجا گذاشتند . تا جهان است این قبله ، قبله ء وحدانیت و قبله ء

مسلمان ها است . مسلمان های جهان در وقت اداء نماز روی شانرا به طرف قبله کرده

و خداوند متعال را به یگانگی یاد میکنند . عقیده به وحدانیت و یگانگی خداوند اساس ایمان مسلمان را میسازد و هیچ قدرتی را شريك و همتاء خداوند نمیدانند . زیرا خدا یکی است و غیر از او هیچ قدرتی ، نیروی ، هیچ پادشاه ، رئیس جمهور و زمامدار ، پولدار و ثروتمندی در جهان قابل پرستش ، عبادت و استعانت نیست .

زندگی

که این زندگی گریه و پیهم است
خطا کرده ای خنده و یکدم است
سخنها میان گل و شبنم است
(علامه اقبال)

شبی زار نالید ابر بهار
درخشید برق سبک سیر و گفت
ندانم به گلشن که برد این خیر

تمرین ۱۹:

لغت های ذیل را جمله بسازید :

نقل ، کوزه ، خفته ، آندم ، سعادت ، گیتی ، مأمور ، کوچك ، حیرت ، یزدان
- کی از کی آب خواست ؟

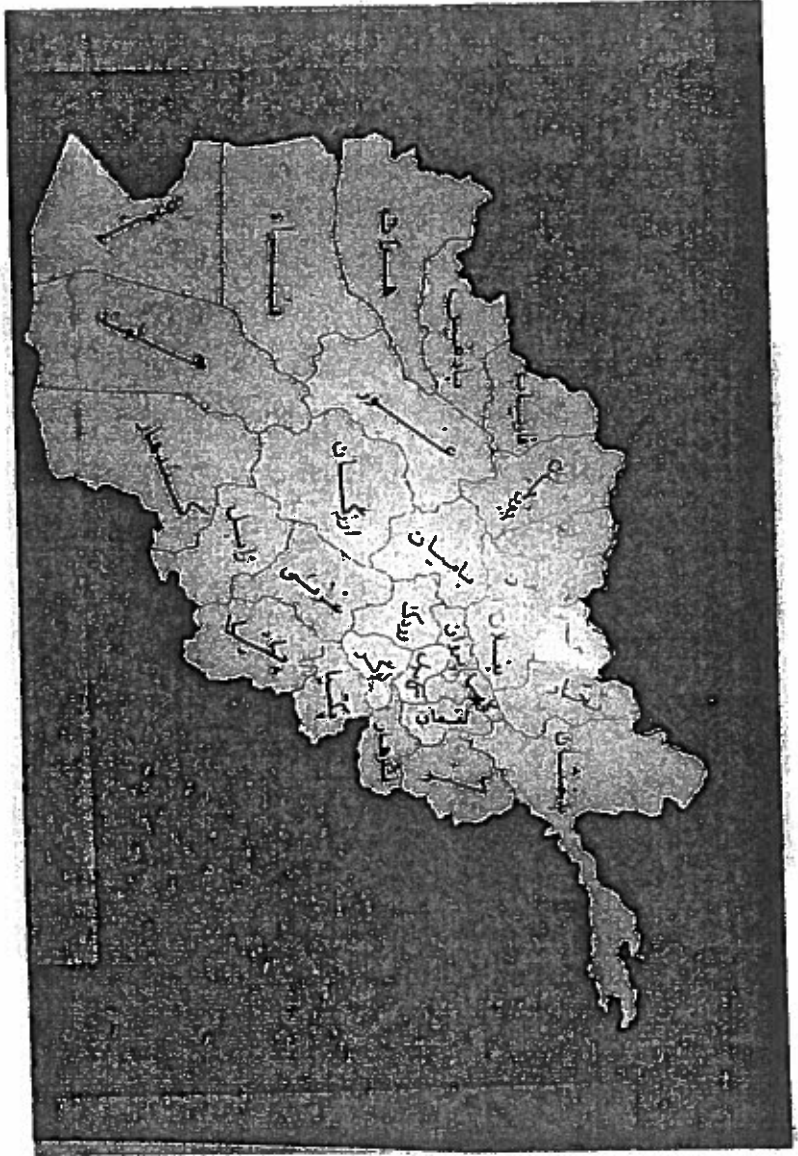
- وقتی بایزید بسطامی نتوانست جام آبرو بگذارد مادرش چه کرد؟
- بایزید ازین کارش چه حاصل کرد؟
- در باره ء مادر مقاله بنویسید .
- آب زمزم چگونه پیدا شد؟
- نام مادر حضرت اسماعیل(ع) چه بود و برای نجات خود و فرزندش چه میکرد؟
- اولین سنگ تهداب خانه ء خدا را کی ها و در کجا گذاشتند؟

بخش سوم

افغانستان وطن عزیز

ما افغان ها





نقشه افغانستان



افغانستان

قسمت اول

موقعیت جغرافیایی و منابع طبیعی

کشور زیبای افغانستان در قلب براعظم آسیا قرار گرفته است که محاط به خشکه بوده و راه بحری ندارد. بطرف شمال آن ترکمنستان، ازبکستان، تاجکستان بطرف جنوب و جنوب شرق آن پشتونستان بطرف غرب آن ایران قرار دارد. همچنان در قسمت شمال شرق با کشور چین هم سرحد مییابد. این کشور از (۳۴) ولایت تشکیل گردیده است که پایتخت آن شهر زیبای کابل است.

هوای افغانستان معتدل بوده یعنی در بسیاری شهرها تابستان گرم و زمستان سرد و بهار زیبا و قشنگ دارد. افغانستان دارای کوههای بلند و سر به فلک کشیده، دریاها، خروشان، جنگل های سرسبز، دره های شاداب و هوای دلپذیر مییابد. مناظر زیبایش شهرت جهانی دارد. دریاها، بندها و نهرهایش در سرسبزی مملکت نقش فعال داشته و همیشه در زراعت و آبیاری مورد استفاده قرار گرفته است. کوه های سر به فلک کشیده آن نه تنها که به حیث ذخیره آب و برف بوده بلکه مانند سدی در طول تاریخ افغانستان در مقابل مهاجمین و تجاوزگران قرار گرفته است که عبور دشمنان وطن را ازین خاک مشکل و یا ناکام ساخته است. از کوه های مشهور آن کوه هندوکش، سفید کوه، کوه بابا، کوه صافی، کوه شیر دروازه و کوه

آسمایی و از دریا های مشهور آن دریای هریرود ، دریای کابل ، دریای هلمند و دریای پنجشیر را می توان نام برد . مردم نه تنها از موتر و ماشین آلات برای حمل و نقل ، بایری و زراعت کار میگیرند بلکه از حیوانات مثل گاو ، شتر ، خر ، قاطر و اسب برای کار های مختلف استفاده میکنند . همچنان از پوست گاو ، گوسفند ، بز استفاده صورت میگیرد . آهوی مارکوپولوی افغانستان شهرت جهانی دارد . پرندگان و دیگر حیوانات مثل پلنگ ، خرس ، کفتار ، خفاش ، گرگ ، روباه ، شادی ، قطان ، مرغابی و لگ لگ به فراوانی وجود دارد که علماً ساینس تنها پرندگان آنرا بیشتر از ۴۶۰ نوع پرنده حساب کرده اند .

افغانستان منابع طبیعی زیادی دارد که تقریباً همه دست نخورده مانده اند . معادن طلا ، نقره ، ذغال سنگ ، لاجورد ، لعل ، آهن ، مس ، سنگ مرمر ، نفت و گاز در افغانستان وجود دارد که از آن جمله آهن و مس آن کیفیت درجه اول را دارا است .

میهن

تینده یاد تو در تار و پودم میهن ای میهن

بود لبریز از عشقت وجودم میهن ای میهن

اگر مستم اگر هوشیار ، اگر خوابم اگر بیدار

بسوی تو بود روی سجودم میهن ای میهن

به هر مجلس به هر زندان ، به هر شادی به هر ماتم

به سوی تو بود روی سجودم میهن ای میهن

افغانستان

قسمت دوم

زندگی اجتماعی ، هنری و سیاسی مردم

مردم افغانستان مردم متدین و دین دار هستند . به دین و عنعنات خود پابندی و احترام دارند . دین مردم دین اسلام است . ادیان دیگر مثل دین یهودی ، دین عیسوی و دین هندو نیز وجود دارد ، اما تعداد پیروان آنها خیلی ها کم است . تمام قوانین مملکت به اساس دین اسلام ترتیب و تنظیم میشود . روابط مردم در جامعه به اساس ارشادات دین اسلام حل و فصل میگردد . مثلاً مشکل همسایه با همسایه ، مراسم عروسی ، نامزدی ، جنازه ، کار های دسته جمعی ، مشکلات قومی و قبیله‌ای ، مشکلات تجارتي ، ساختمانی همه به اساس رهنمایی های دین اسلام سر براه میگردد .

تحصیلات از صنف اول ابتدایی تا درجه ۵ ماستری و داکتری رایگان میباشد . دختر ها و پسر ها تا صنف دوازدهم به صورت جداگانه در مکتب های علیحده تحصیل میکنند ولی در فاکولته ها همه یکجا به تحصیلات عالی دوام میدهند .

مردم به فرهنگ خود علاقه ۵ زیاد دارند . این علاقه ، دلچسپی و ذوق شان در همه آثار هنری مثل خطاطی ، کندن کاری ، کاشی کاری های زیبا ، میناتور کاری ها ، عمارات ، منار ها ، زیارت ها ، مساجد و غیره آثار شان از زمانه های قدیم تا امروز دیده میشود . رسم و رواج ، مردانگی و غیرت افغان ها نه تنها در میدان جنگ ظاهر

شده بلکه در آثار دیگر مانند ادبیات ، قصیده خوانی و موسیقی نیز دیده میشود . از آنجمله میتوان شاهنامه فردوسی و اشعار خوشحال خان خٔتک را نام گرفت . در این اشعار از غیرت ، وطنداری ، دفاع از استقلال ، دفاع از خاک و وطن شان به مراتب ذکر شده است .

آثار مهندسی افغانستان شهرت جهانی داشته و صد ها سال قدامت تاریخی دارد از آنجمله منار های هرات ، مسجد جامع هرات ، روضه ء مبارک را در مزار شریف ، دروازه قلعه ء بست که یکهزار سال عمر دارد ، چهل زینه ء قندهار ، شهر غلغله در بامیان ، مصلح های هرات ، گنبد گوهرشاد بیگم ، بت های بزرگ بودا در بامیان (از بزرگترین و بلندترین بت در جهان بود) بالاحصار کابل ، منار پیروزی را در غزنی نام گرفت . (متأسفانه بسیاری آثار تاریخی وطن عزیز ما که بیشتر از هزار سال عمر داشت از طرف متجاوزین تخریب و یا منهدم گردیده است) .

قالین و گلیم بافی ، تکه های نخ ، پوستین دوزی در افغانستان یکی از صنایع دیگر دستی است . جنسیت و کیفیت قالین آن حایز درجه ء اول در دنیا میباشد .

وطن عزیز

هوایت خوش و منظرت دلستان	وطن ای نکو نامت افغانستان
سر الفت ما و خاک درت	روان بخش دلها ست بوم و برت
که داری بهر گل زمین لاله زار	هوایت بهر طبع شد سازگار

(مرحوم قاری)

افغانستان

قسمت سوم

فرهنگ ، هنر ، عنعنات و اقتصاد

مردم افغانستان دارای فرهنگ عالی چند هزار ساله میباشد که در همه ساحه های زندگی شان اثر دارد . مثلاً موسیقی جزء زندگی مردم است که به شکلی از اشکال در زندگی مردم شامل است . آلات موسیقی مثل رباب ، تنبور ، دوتار ، دهل دوسره ، زیربغلی ، دایره ، چنگ ، توله (نی و یا نای) از جمله آلات موسیقی اصیل افغان ها است که به تدریج آلات موسیقی غربی نیز در موسیقی آن داخل گردیده است . انواع و سبک های مختلف موسیقی مانند موسیقی محلی (فلکلوری) ، کلاسیک ، اماتور ، مذهبی و غیره جزء موسیقی مملکت را تشکیل میدهد ، از آنجمله مؤسس و بنیان گذار موسیقی کلاسیک افغانستان استاد محمد قاسم میباشد . استادان بزرگ موسیقی کلاسیک مثل استاد سر آهنگ ، استاد نبی گل ، استاد رحیم بخش ، استاد شیدا و غیره نیز ظهور کردند که همه از احترام خاص مردم برخوردار استند . در قسمت موسیقی اماتور ساریبان و احمد ظاهر سبک جدیدی را در این رشته بوجود آوردند . به همین ترتیب استادان بزرگ موسیقی دیگری هم بودند که در رشته های مختلف موسیقی کوشش ها کرده اند و خدمات شایانی را برای جامعه افغانی انجام داده اند .

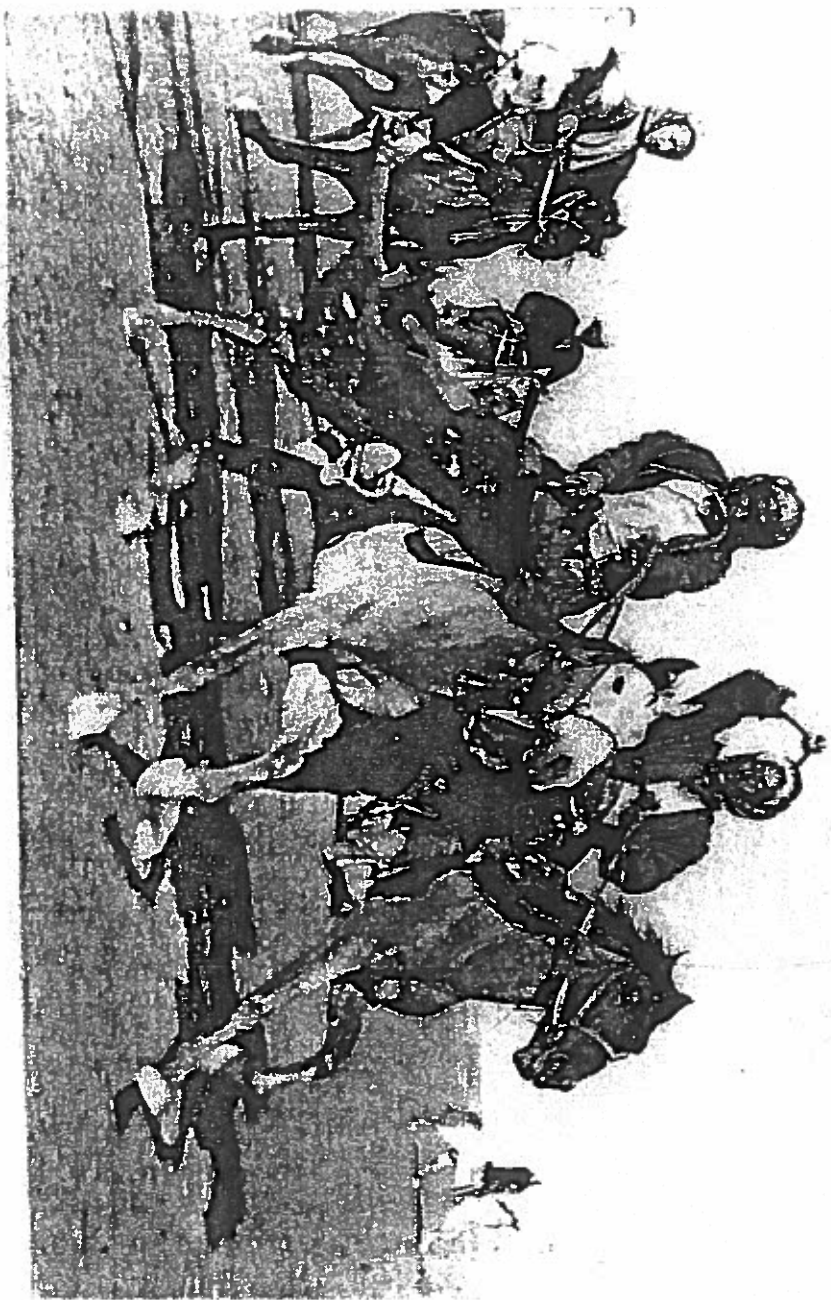
جرگه یکی از عنعنات افغان ها است که در زندگی شان نقش مهم دارد . جرگه

کلمه « پشتو بوده و به معنی مجلس میباشد . جرگه به سویه های مختلف قومی ، قبیله و ملی میباشد . در جرگه های قبیله و قومی کلان های قوم و قبیله یکجا شده و مشکلات خود را به مشوره هم حل میکنند . موضوعات ملی و کشوری در مجلس دیگری که به نام (لویه جرگه) یاد میشود حل و فصل میگردد . در حالاتی که خطر متوجه کشور میباشد نماینده های هر ولایت همه در این مجلس یکجا شده و مشترکاً در باره رهبر آینده کشور و سرنوشت مملکت تصمیم میگیرند .

مردم به سپورت و ورزش علاقه زیاد دارند . بعضی خانواده ها اطفال شان را در سپورت های مختلف شامل میسازند . تقریباً بسیاری از سپورت های که شما در ممالک دیگر ببینید در افغانستان نیز وجود دارد . ورزشکاران افغانی توانسته اند مدال های طلا ، نقره ، برونز و غیره نشان ها و کب ها را از مسابقات بین المللی بدست بیاورند . یکی از سپورت های که خاص مربوط افغان ها بوده و در ممالک دیگر وجود ندارد به نام (بزکشی) یاد میشود . این سپورت تنها در افغانستان بازی میشود .

رقص ملی افغانستان که به نام «اتن ملی» یاد میشود ، نوع خاص رقص و مخصوص مردم افغانستان است که در طول صد ها سال معمولاً بعد از پیروزی در جنگ ها ، جشن های ملی و عنعنوی ، عروسی ها و غیره خوشی ها اجرا میگردد .

عروسی ها و نامزدی ها در کشور ما شکل خاص خود را دارد . آن طوری است که اولاً والدین و یا دیگر بزرگ های خانواده « پسر به منزل خانواده دختر رفته و تقاضای وصلت دختر آنها را با پسر خویش میکنند . این وصلت ها به اجازه پدر و مادر هر دو طرف صورت میگیرد و بعد از بسیار رفت و آمد ها که توافق هر دو خانواده حاصل شد ، وصلت دختر و پسر طی دو محفل صورت میگیرد . محفل اول



برکشی یکی از بازی های مخصوص به افغانستان



آن به نام نامزدی (شیرینی خوری) یاد میشود که بعد از مدت زمانی محفل دوم یعنی عروسی (طوی) صورت میگیرد .

مردم به خواندن کتاب ، روزنامه ، مجله ، جراید و نوشتن علاقه دارند و تا جایکه این نشرات چه از طریق بازار آزاد و یا از طرف کتابخانه های شهر به دسترس مردم قرار میگیرد ، از آن استفاده میکنند .

افغانستان از نگاه اقتصادی کشور غنی نبوده و سطح عاید و زندگی مردم نظر به کشور های پیشرفته پائین تر میباشد . جنگ ها و خرابی های ناشی از جنگ اقتصاد کشور را زیاده تر خراب کرده و مملکت را از ترقی و پیشرفت دور ساخته است . تجاوز اجنبی و جنگ های تحمیلی زراعت ، مالداري ، صنایع ، تجارت ، معارف و غیره بخش های تولیدی مملکت را از بین برده است . مأمورین ، کارگرا ، دهاقین ، معلمین و دیگر اهل کسبه در طول جنگ ها یا تلف شدند و یا به کشور های دیگر مهاجر گردیدند .

زراعت و مالداري یکی از پیشه های است که در افغانستان عمومیت دارد . در مملکت ما هر قسم سبزیجات مثل گشنیز ، پیاز ، کچالو ، زردك ، ملی ، تره ، بادرنگ ، بادنجان رومی ، بادنجان سیاه ، سبزی پالك ، گندنه و غیره پیدا میشود . برعلاوه گندم ، جو ، جواری ، نخود ، پسته ، بادام ، انگور ، خربوزه ، تربوز ، سیب ، ناك ، انار ، قیسی ، آلوبالو ، گیلاس ، مالته و نارنج و غیره میوجات ، سبزیجات و حبوبات یافت میشود که بعضی از آنها به خارج نیز صادر میشود . فابریکه های نساجی ، میوه کشی ، فابریکه تولید سمنت ، فابریکه بوره ، بوت سازی ، ترانسپورت هوایی (مانند شرکت هوایی آریانا اولین شرکت هوایی در افغانستان ،

شرکت هوایی باختر که بعداً تأسیس شد (و ترانسپورت زمینی در ترقی و پیشرفت مملکت نقش مهم را بازی کرده است . قسمت زیاد این فابریکه ها و شرکت ها یا از بین رفته اند و یا تخریب گردیده اند .

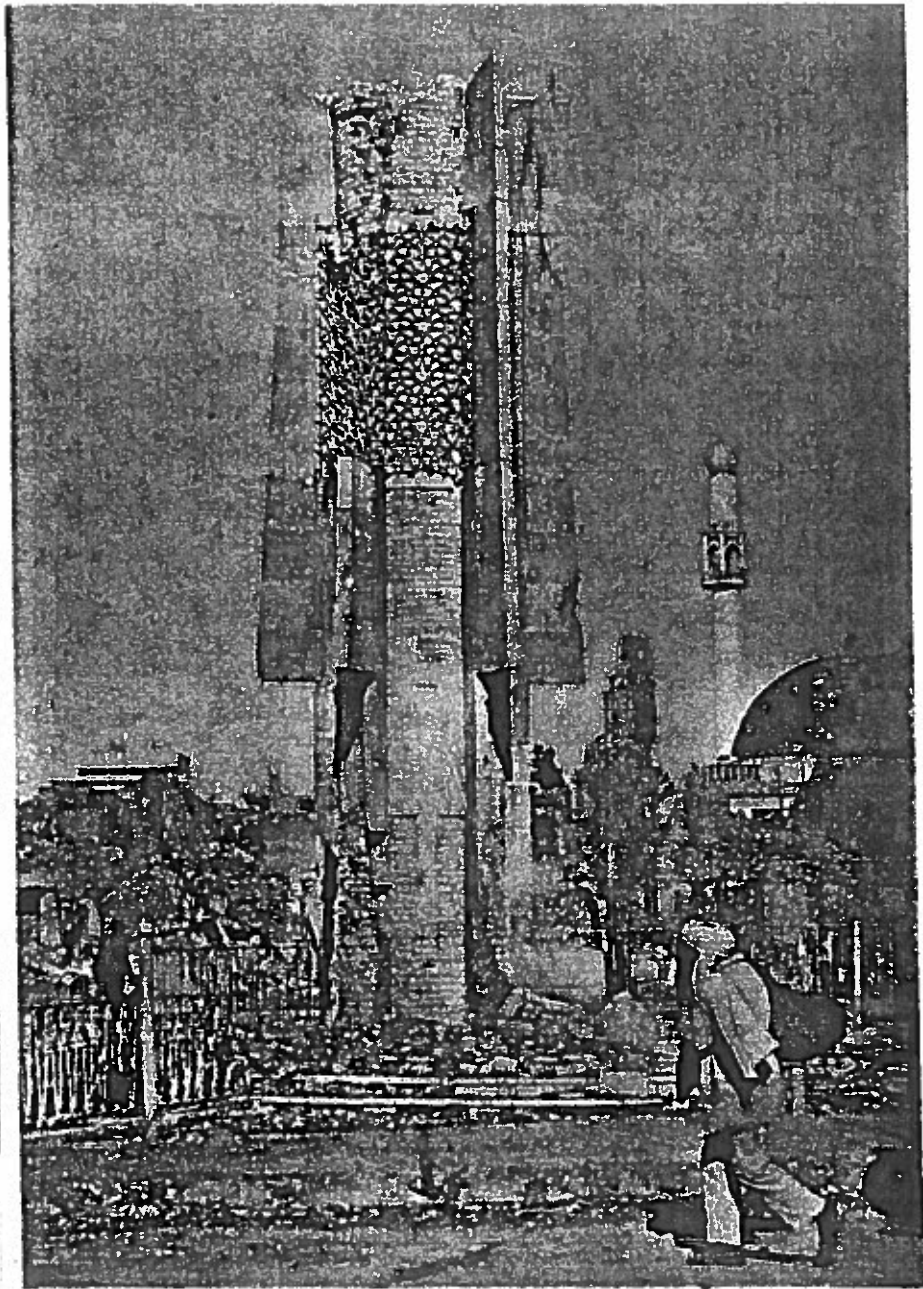
واحد پولی افغانستان «افغانی» میباشد . يك افغانی صد پول میشود . مردم میتوانند پول (پيسه) های خود را در بانک ها ذخیره کنند . پول به دو قسم میباشد :

- پول فلزی :

۲۵ پولی ، ۵۰ پولی (قران) ، يك افغانی ، دو افغانی : پنج افغانی .

- پول کاغذی

۵ ، ۱۰ ، ۲۰ ، ۵۰ ، ۱۰۰ ، ۱۰۰۰ ، ۱۰۰۰۰ افغانی



آبدهء میوند در شهر کابل که به یادگار شهدای راه استقلال ساخته شد ولی
در اثر جنگ ها تخریب گردیده است .



افغانستان

قسمت چهارم

تاریخ مختصر کشور از دیروز تا امروز (۱)

تحقیقات باستان شناسی نشان میدهد که تقریباً پنجاه هزار سال قبل انسان ها در قسمت های شمال افغانستان زندگی میکردند . در حدود ۲۰۰۰ سال قبل انسان ها شروع به مهاجرت کردند و آهسته آهسته به طرف جنوب و غرب حرکت و به تشکیل خانواده ها و ساختن شهر ها و آبادی ها پرداخته اند .

اولین پادشاه ما «یما کدفیسز» نام داشت که از طرف مردم به حیث پادشاه انتخاب شد . این مردم از نژاد آریایی بوده که به نام آریین ها یاد میشوند و سرزمین افغانستان در آنوقت به نام آریانا یاد میشد.

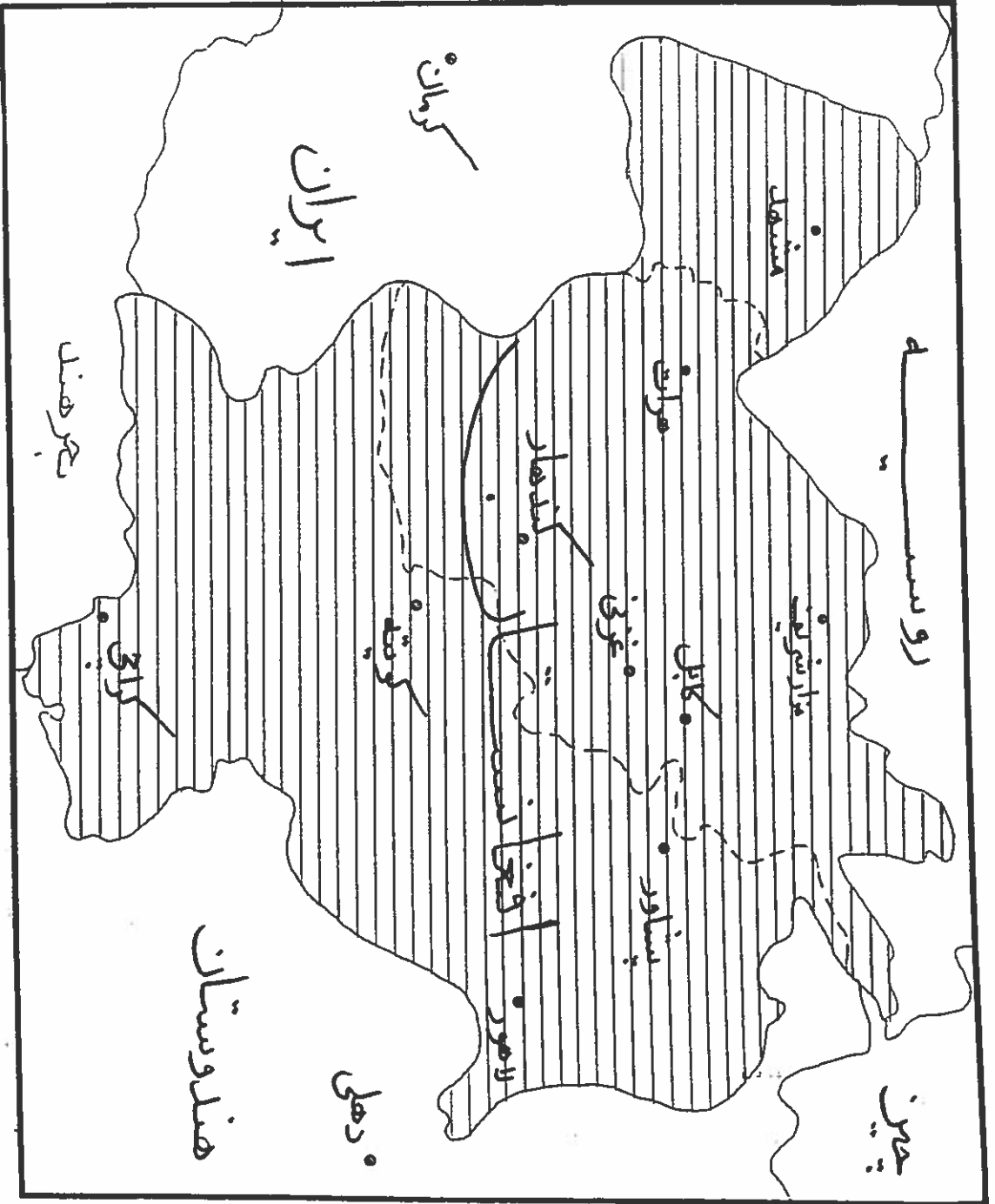
در اواسط قرن شش قبل از میلاد خانواده ء هخامنشی ها قدرت و اداره ء سرزمین آریانا را به دست داشت . اسکندر کبیر به کشور ما حمله کرد و هخامنشی ها را شکست داده و برای تصرف کشور کوشش کرد ولی اسکندر در مقابل مقاومت مردم آریانا تاب نیاورده ، نتوانست این کشور را تحت تسلط کامل خود بیاورد .

در قرن اول میلادی کوشانی ها قدرت مملکت را بدست گرفتند و بعد ها به سلسله یفتلی ها اداره ء مملکت تعلق گرفت . از قرن سه تا تقریباً قرن هشت دین بودایی دین زردشتی ، دین عیسوی ، دین مردم بود که آثار کار های شان تا هنوز در افغانستان

باقیمانده است .

در قرن هفتم میلادی که حضرت عثمان (رض) خلیفه ء اسلام بود ، دین مبارک اسلام به افغانستان رسید . قبل از اینکه اسلام به افغانستان برسد نام کشور ما خراسان بود . بعد از مقاومت ها و جنگهای شدید بین افغان ها و مسلمان ها ، دین مردم افغانستان تغییر کرد و دین مبارک اسلام دین مردم شد .

در قرن دهم میلادی سلطان محمود غزنوی پادشاه شد . سلطان محمود غزنوی یکی از پادشاهان بسیار عادل ، وطن دوست و خدا پرست بود که در ترقی و پیشرفت مملکت زحمات زیاد کشیده است . سرحدات مملکت را تا هند ، بخارا و سیستان رسانید . مرکز یا پایتخت مملکت شهر زیبای غزنی بود که از بزرگترین مراکز علمی و فرهنگی آن زمان به شمار میرفت . شعراً ، نویسندگان علما و دانشمندان مشهور قرن در دوره ء پادشاهی سلطان محمود غزنوی بوجود آمدند . علما و نویسندگان آن عصر مانند حضرت سنایی ، البیرونی ، ابن سینای بلخی و غیره کتب و آثار زیاد از خود بجا گذاشته اند . مثلاً بعضی از کتاب های که در علم طبابت (داکتری) ، نجوم و ستاره شناسی و هندسه نوشته شده است تا امروز در دانشگاه های معتبر غرب تدریس میشود . بعد از وفات سلطان محمود غزنوی قدرت و اداره سلسله ء غزنوی به تدریج ضعیف شد تا آنکه مغول ها به رهبری چنگیز خان به کشور ما حمله کرد و میهن ما را به خاک و خون کشانید . مردم ما سرسختانه از خاک و وطن شان دفاع میکردند ، چنگیز خان نتوانست با کشتن ها ، خانه سوزی ها و ویرانی ها مردم را تسلیم بسازد ، امر کرد هر چه زنده جان است کشته شود . با تمام این وحشت ها و کشتار های بی رحمانه ء چنگیز خان مردم سر تسلیم خم نکردند . از هر طرف مقاومت میکردند ، شب



نقشه و افغانستان در زمان پادشاهی احمد شاه بابا . خط شکسته نقشه فعلی
افغانستان را نشان میدهد



خون میزدند و نگذاشتند چنگیز خان کشور شان را تصرف کند .

نیاکان من با شرف مرده اند نه مرده اند ، نام نیکو برده اند

نکردند خم گردن بندگی ندارند از اینرو شرمندگی

احمد شاه بابا درانی (ابدالی) یکی از پادشاهان بزرگ افغانستان است که نامش

در تاریخ افغانستان به افتخار یاد میشود . احمد شاه بابا در سال ۱۷۴۷م پادشاه شد .

پایتخت افغانستان درینوقت شهر قندهار (کندهار) بود . در زمان او نام خراسان به

افغانستان تبدیل گردید . او را مؤسس و بنیانگذار افغانستان نوین میگویند . احمد شاه

بابا نه تنها که به تحکیم سرحدات افغانستان پرداخت بلکه آنرا وسعت داد ، قدرت

عسکری مملکت را بلند برد و چندین بار به هندوستان لشکر کشی کرد و غنایم زیاد به

مملکت آورد . او در آبادی و عمران کشور کوشش کرد . در دوره او علماء و

نوسیندگان زیاد ظهور کردند . بعد از وفات او پسرش تیمورشاه ابدالی پادشاه شد . او

توانست مملکت را مانند دوره پدرش نگهداری و از سرحدات کشور محافظت

کند . تیمورشاه شهر کابل را که در مرکز افغانستان واقع گردیده است به حیث

پایتخت انتخاب کرد که تا امروز همچنان باقیمانده است . تیمورشاه در شهر کابل

وفات کرد و مقبره اش نیز درین شهر میباشد .

افغانستان

قسمت پنجم

عصر تحولات ، آزادی خواهی و استقلال (۲)

در قرن ۱۹م جنگ های زیادی بین افغانستان و کشورهای دیگر رخ داد . ممالک دیگر در سرحدات وطن ما تجاوز میکردند . انگلیسها در آن زمان ابر قدرت جهان بود که به هر کشوری حمله میکرد و آن را تسخیر میکرد . انگلیسها میخواستند تا اداره و فرمان روابی وطن ما را به دست بگیرند که متأسفانه به اثر توطئه های کشور های اجنبی و خانه جنگی های شدید داخلی قسمت های زیاد سرحدات کشور از دست رفت . یکی از آن جنگها جنگ اول افغان و انگلیس است که از ۱۸۷۸ تا ۱۸۸۰م دوام کرد . در این جنگ که انگلیسها هرگز در هیچ جنگی ناکام نشده بودند ، از دست افغان ها به شدت شکست خورده و از مملکت اخراج گردیدند . برعلاوه معاهده ء بین انگلیس و افغان امضأ شد که به اساس آن قسمتی از خاک وطن ما جدا گردید . این خط سرحدی جدید به نام خط دیورند یاد شد و برای هشتاد سال اعتبار داشت . بعد از این جنگ و معاهده هنوز هم افغانستان استقلال سیاسی در امور خارجی خود نداشت یعنی انگلیس ها افغانستان را به حیث يك مملکت مستقل قبول نداشت و همچنان افغانستان در جامعه ء بین المللی به رسمیت شناخته نمیشد . در سال (۱۹۱۹م) اعلیحضرت امان الله خان پادشاه افغانستان شد . او پادشاه مترقی ، آزادی

Greetings from Afghanistan



اعلیٰ حضرت امان اللہ خان مؤسس استقلال افغانستان



خواه و انقلابی بود . اولین کاری که شاه امان الله کرد از انگلیسها خواست تا دولت افغانستان را به حیث يك کشور مستقل و آزاد به رسمیت بشناسد و عساکر خود را از سرحدات کشور ما خارج بسازد .

دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا جان رسد به جانان یا جان ز تن برآید

انگلیسها این خواست امان الله خان را نه پذیرفت . شاه امان الله با انگلیسها اعلان جنگ داد . افغان ها ازین اقدام اعلیحضرت امان الله خان پشتیبانی کردند و همه ء مردم زن و مرد ، پیر و جوان در همه شهر ها و دهات آماده ء جهاد برای آزادی وطن خود گردیدند . جنگ تحت رهبری و لیاقت شاه امان الله شروع شد و انگلیسها با توپ ها طیارات و غیره آلات عصری جنگی حمله میکردند و افغان ها با آنکه لوازم جنگی عصری نداشتند همه سرسختانه از وطن محبوب شان دفاع میکردند . مردم و عساکر برای جان بازی و فداکاری حاضر شده بودند . افغان ها از هر طرف بالای عساکر انگلیس ها حمله میکردند . قوای عسکری انگلیس ها نتوانست در مقابل حملات پی در پی مردم مقاومت کند . انگلیسها در جبهه های جنگ شکست خوردند و از میدان جنگ گریختند . بالاخره انگلیسها با شرمساری شکست خورده و مجبور گردیدند تا در سال ۱۹۱۹م افغانستان را به حیث يك کشور مستقل و آزاد قبول کرده و به رسمیت بشناسد .

مردم این روز آزادی و استقلال کشور را همه ساله تجلیل و جشن میگیرند . و از مؤسس و بانی استقلال کشور اعلیحضرت امان الله خان و خدمات او برای کشورش به خوبی و افتخار یاد کرده و به روان پاک او درود میفرستند . او برای عصری ساختن میهن ما بسیار کوشید . ساختن مکتب ها ، شفاخانه ها ، فابریکات ، آزادی و

دیموکراسی افراد در جامعه مطابق قانون و ترتیب قانون اساسی کشور از کار های است که در وقت او صورت گرفت . او میخواست کشور ما مانند ممالک غربی پیشرفته و مترقی باشد . نام او در تاریخ افغانستان به افتخار یاد میشود . انگلیسها از پیشرفت و ترقی افغانستان بیم داشتند و این کار را مخالف منافع خود میدانستند و مخصوصاً که از دست افغان ها شکست خورده بودند . بناً به اثر توطئه و مداخله های مستقیم و غیر مستقیم و همکاری بعضی اشخاص خاین به وطن ، دولت امانی از بین رفت و حکومت دلخواه انگلیسها اقتدار کشور را به دست گرفت .

حکومت های شاهی تا زمان حکومت مرحوم سردار محمد داؤد خان دوام کرد . آخرین پادشاه افغانستان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه نام دارد که برای مدت چهل سال پادشاهی کرد . مرحوم محمد داؤد خان اولین رئیس جمهور افغانستان است که در سال ۱۹۷۳ م طی يك کودتا نظامی سیستم حکومت شاهی را لغو و حکومت جمهوری را اعلان کرد .

این دوره دیری نپائید که در سال ۱۹۷۸ م حکومت کمونیستی روسیه وقت با همکاری اعضای حزب کمونیستی خلق و پرچم افغانستان برضد حکومت جمهوری کودتا نموده و اداره کشور را به دست گرفتند . این روز یکی از سیاه ترین روز ها در تاریخ کشور است (۱۹۷۸) که به حیث تجاوز روسیه در افغانستان ثبت گردیده است . مردم برای بیرون راندن عساکر روسی از افغانستان و سرکوبی کمونیست های وطن فروش آرام ننشستند . جهاد علیه کمونیست ها و اجنبی ها و خارجی ها در هر گوشه و کنار مملکت شروع شد . روس ها و کمونیست ها در هر جای به کشتار مردم ، بم باران شهر ها و قریه ها میپرداختند . از هیچ نوع ظلم و ستم

Greetings from Afghanistan



مرحوم محمد داؤد خان مؤسس جمهوریت و اولین رئیس جمهور افغانستان



بر مردم دریغ نمیکردند . صد ها هزار مرد جوان و پیر ، زنان و اطفال را به قتل رسانیدند . بسیاری از علماً ، نویسندگان ، هنرمندان ، دهاقین ، کارگران ، مامورین ، معلمین ، شاگردان مکتب و غیره را کشتند . روس ها و کمونیست های حزب خلق و پرچم با آنهمه کشتار ها ، خانه سوزی ها ، ویرانی ها و شکنجه ها نتوانست روحیه آزادی خواهی مردم را از بین ببرند .

رئیس های جمهور کمونیستی که همه دست نشانده ء روسها بودند ، یکی پی دیگر به قدرت میرسیدند و توسط خود شان از بین میرفتند ، ولی جهاد برحق مردم برضد کمونیست ها و روس ها دوام داشت . قوای روسی نتوانست اداره ء کشور را چنان که میخواست به دست بگیرد ، و مجبور شد عساکر خود را بعد از تلفات زیاد از میهن ما خارج بسازد . آخرین حکومت کمونیستی در سال ۱۹۹۲ توسط مجاهدین از بین رفت و حکومت اسلامی جای آنرا گرفت .

مردم افغانسان در شجاعت ، دلیری ، مهمان نوازی ، وطن دوستی ، دفاع از خاک و ناموس وطن در طول تاریخ خود شهرت دارد . همیشه برای وطن و خاکش فداکاری و جان بازی کرده اند . اجنبی هرگز در کشور ما نتوانسته حکومت کند . قوی ترین قدرت های نظامی در افغانستان شکست خورده ، سر افکنده و خجیل از وطن اخراج شده اند .

بحریم

قربان شود هر چند بهر لحظه صد ما زانو نزنند تا دم مردن احد ما
خاکستر ما نیز پراکنده کند دهر بیهوده مگیرید سراغ احد ما
هر جا برسد ذره ء خاکستر ما نیز پیدا شود هر لحظه ز هر ذره صد ما
هر چند شکستیم ، امید ظفری هست بحریم که پیوسته بود جذر و مد ما
در خلوت ما دردبرستان همه جمعند بر سینه ء بیداغ خورد دست رد ما
ما تیر به صید دد و دونان بگرفتیم (سرمه) نرسد جز به بدان هیچ بد ما

(داؤد سرمد)

زنده باد افغانستان

پاینده باد استقلال